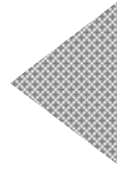


# مطالعه سیاست خارجی در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴



امیر علیزاده<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت ۸۸/۵/۸ - تاریخ تصویب ۸۸/۷/۲۹)

## چکیده

بررسی سیاست خارجی، یکی از مهمترین مباحث در رشته روابط بین‌الملل است. در راستای دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از امکانات و پتانسیل‌های موجود در منطقه و با تکیه بر سناریوهای محتمل، راهبردهای مناسب را انتخاب کند و براساس آن، تحولات آینده را مدیریت نماید. جمهوری اسلامی ایران با تجزیه و تحلیل موقعیت فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی خود و سایر رقبای منطقه‌ای و بررسی سایر ابعاد موجود و تأثیرگذار در سیاست و عملکرد کشورهای منطقه مورد نظر چشم‌انداز و در پیش‌گرفتن راهبردهای مشخص و کارآمد و با رویکرد فعالانه در سیاست خارجی خود می‌تواند زمینه لازم را جهت نیل به قدرت برتر منطقه مورد نظر ایجاد نماید. در تقسیم‌بندی قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های مفروض منطقه مورد نظر چشم‌انداز بیست ساله شامل ۶ کشور ایران، ترکیه، عربستان، پاکستان، مصر و رژیم صهیونیستی اسرائیل می‌باشد. سؤال اصلی این مقاله این است که الزامات جمهوری اسلامی ایران برای تحقق هدف مندرج در سند چشم‌انداز بیست ساله در حوزه سیاست خارجی و تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای چیست؟

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، سند چشم‌انداز بیست ساله، قدرت برتر منطقه‌ای، ایران، استراتژی.

## مقدمه

جمهوری اسلامی ایران مانند هر کشور دیگری در جهان باید برای اهداف استراتژیک خود یک طرح کلان داشته باشد تا بتواند معیارها، عوامل تأثیرگذار و منابع لازم را برای استراتژی ملی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار دهد و با استفاده از این مدل استراتژیک، پاسخ پرسش‌های اساسی خود را یافته و راهبردهای مناسب برای نیل به اهداف تعیین شده را بر اساس ویژگی‌ها، توانایی‌ها، فرصت‌ها، تهدیدات بالفعل و بالقوه انتخاب نموده و بر اساس آن اقدام نماید. برای تدوین راهبردها و سناریوهای محتمل، ناچاریم ابتدا به مؤلفه‌های تدوین یک استراتژی کلی نیز بپردازیم. در یک استراتژی کلان ما باید بتوانیم به چهار پرسش اساسی، پاسخ صحیح و واقع‌بینانه بدهیم. این چهار پرسش عبارتند از:

۱. اهداف کشور چیست؟
  ۲. با چه سناریوهای احتمالی می‌خواهد به هدف‌هایش برسد؟
  ۳. با چه ابزارهایی (شیوه‌ها و روش‌ها) می‌خواهد به اهدافش برسد؟
  ۴. تهدیدات عمده برای نیل به اهداف با ابزار و روش‌های پیش‌بینی شده کدامند؟
- قبل از ورود به بحث اصلی ناگزیریم به طرح برخی از سؤالاتی که درباره همان چهار محور اساسی یک استراتژی کلان مطرح است، بپردازیم:
- اهداف ملی ما چیست؟ از چه ابزارهایی برای رسیدن به این اهداف باید استفاده کرد؟ نقش ایران در منطقه خلیج فارس چه باید باشد؟ نقش ایران در منطقه آسیای میانه و قفقاز چه باید باشد؟ ایران در سیاست جهانی چه نقشی دارد؟ چالش‌های اقتصادی و سیاسی فعلی بر سر راه ایران کدامند؟ چه تدابیری برای مقابله با چالش‌های حال و آینده باید در نظر گرفته شوند؟ از چه ابزارهایی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و رقبای سیاسی باید استفاده کنیم؟ آیا رفتار جمهوری اسلامی در سیاست خارجی تغییراتی داشته است؟ دلایل این تغییرات چه بوده است؟ عوامل همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی در سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی چه بوده است؟ از چه الگویی برای سیاست خارجی باید استفاده کرد تا بهتر، کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر به اهداف برسیم؟

## بررسی و تحلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی منطقه

برای رسیدن به یک شناخت عینی‌تر از موقعیت کشور ایران در منطقه‌ای که در آن واقع شده است باید با تحلیل و تبیین موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه به این منظور دست یافت و به این نکته نیز توجه داشت که داشتن یک بینش واقعی از وضعیت جغرافیایی و یا به عبارتی، درک واقعی از تعامل عامل جغرافیا با قدرت می‌تواند در اتخاذ راهبردهای کلان و نیل به اهداف پیش‌بینی شده نقش بسیار مؤثری ایفاء نماید.

با تحلیل موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه، خواهیم فهمید که در کجا هستیم و وضعیت واحدهای سیاسی که پیرامون ما هستند چگونه است؟ جغرافیا چه نقشی در تنظیم روابط درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عهده دارد و یا برخورد جهان خارج از منطقه با واحدهای سیاسی بر اساس چه ملاک و معیارهایی تنظیم می‌شود.

برای تحقق نتایج و انتظاراتی که از بحث مربوط به موقعیت جغرافیایی سیاسی منطقه داریم، بهتر است موضوعاتی از قبیل جمعیت و موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و ثروت و همچنین میراث طبیعی و فرهنگی منطقه مورد توجه قرار گیرند و نهایتاً به محور اساسی موضوع که بررسی چالش‌ها و گرایشات مختلف در منطقه است، بپردازیم. در همین راستا به چهار حوزه ژئوپلیتیکی شمال کشور یعنی حوزه خزر - آسیای مرکزی و جنوب کشور که مجموعه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را در برمی‌گیرد و حوزه شرقی که علاوه بر افغانستان و پاکستان، عمق آن تا شبه قاره هند نیز ادامه دارد و در حوزه غربی که عمدتاً مسایل عراق مورد نظر است، توجه خواهیم کرد. ضمن آنکه منطقه خاورمیانه در یک حوزه عام‌تر به عنوان بستر تعاملات واحدهای سیاسی مورد توجه قرار دارد.

### ۱ - جمعیت و موقعیت جغرافیایی

جمعیت ایران و کشورهای حوزه ژئوپلیتیکی شمال آن و همسایگان شرقی و غربی و جنوبی در حال حاضر حدود ۴۲۰ میلیون نفر است و وسعت منطقه‌ای که این جمعیت در آن سکنی گزیده، از شرق آسیا تا اروپا و از شمال آسیا تا جنوب آفریقا را در برمی‌گیرد. جمعیت این منطقه بر اساس آمارها و برآوردهای جمعیت‌شناسی تا سال ۲۰۲۰ میلادی به ۸۰۰ میلیون نفر خواهد رسید.

این منطقه علاوه بر داشتن ثقل جمعیت جهان، مهد تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن و با سابقه‌ای نیز بوده است که در مقاطع مختلف، هریک از آنها توانسته‌اند فرهنگ و تمدن بشر را در ورای محدوده خود تحت تأثیر قرار دهند. یکی از دلایل این تأثیرگذاری، موقعیت جغرافیایی و چهار راهی این منطقه و واقع شدن آن در نقطه تلاقی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا بوده است. این منطقه وسیع‌ترین قلمروی جهان اسلام است. هم اکنون جمعیت مسلمان این منطقه ۳۷۶ میلیون نفر است که برآورد می‌شود تا سال ۲۰۲۵ میلادی به بیش از ۶۰۰ میلیون نفر برسد. وجود مرکزیت اسلام و قبله مسلمانان و کشورهای قدرتمند اسلامی در این منطقه به اهمیت آن افزوده است.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ که مانند چشمه‌ای جوشان، افکار و عقاید ناب اسلامی را در سطح منطقه زنده کرد و نوید تحولات عظیم ساختاری را می‌داد و همچنین فروپاشی ابرقدرت شرق در سال ۱۹۹۱ میلادی که سرمنشاء آثار و تحولات بزرگی در سیاست بین‌الملل شد نیز، دو عامل بزرگ و عمده‌ای هستند که بر اهمیت این منطقه افزوده‌اند و باعث شدند که این منطقه یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کانون‌های توجه محافل سیاسی و نظامی و اقتصادی جهان باشد (فولر، ۱۳۶۹: ۴۵).

## ۲- ثروت و منابع طبیعی

این منطقه از منابع و پتانسیل‌های بسیار بالایی برخوردار است. با توجه به مجموعه منابع طبیعی ایران و حوزه خزر - آسیای مرکزی، می‌توان گفت که غنی‌ترین قلمرو جغرافیایی که سرشار از امکانات و منابع است، در این محدوده واقع شده است. از نظر حجم ذخایر انرژی و منابع هیدروکربنی نیز بسیار غنی است زیرا در حدود ۷۰٪ از ذخایر شناخته شده نفتی و ۴۰٪ از ذخایر گاز جهان در منطقه‌ای واقع شده است که محدوده آن از جنوب روسیه شروع و تا کشور عمان ادامه دارد.

اهمیت موضوع فوق هنگامی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم حداقل تا سه دهه آینده جایگزینی برای نفت و گاز به عنوان منبع تأمین انرژی جهان وجود ندارد و از طرفی با توجه به رشد جمعیت، احتمالاً افزایش تقاضا نیز خواهیم داشت. بنابراین منطقه‌ای که سرشار از این ثروت است، جایگاه ویژه‌ای در آینده خواهد داشت.

این منطقه به لحاظ امکانات آب و کشاورزی و دامداری و منابع غذایی دریایی نیز یک منطقه برخوردار به حساب می‌آید. آسیای مرکزی با دارا بودن ۴۰۰ میلیون هکتار اراضی کشاورزی می‌تواند منبع تأمین محصولات مختلف کشاورزی باشد. بخش عمده‌ای از تولیدات کشاورزی شوروی سابق نیز در همین منطقه صورت می‌گرفت. اگر امکانات کشاورزی و آبی ایران را نیز در کنار توانمندی و پتانسیل آسیای مرکزی در نظر بگیریم و تولیدات دریایی دو حوزه بزرگ شمالی و جنوبی کشور را نیز به آن بیفزاییم، می‌بینیم که منطقه به لحاظ منابع طبیعی و تأمین منابع غذایی بسیار غنی است (گزارش نظریه پایه آمایش سرزمین، ۱۳۷۹).

### ۳- میراث طبیعی و فرهنگی منطقه

این منطقه به لحاظ اقلیمی از تنوع زیادی برخوردار است و زمینه‌های بسیار مساعدی برای گسترش صنعت گردشگری در درون خود دارد که توجه به امکانات و جلوه‌های طبیعی سرزمین می‌تواند موجب بهره‌برداری از آن گردد. وجود اقلیم‌های متفاوت در کنار هم و آب و هوای متنوع نیز مؤید همین مطلب است. از طرفی سابقه فرهنگی و تاریخی برجسته در منطقه و اقوام و تمدن‌های کهن از لحاظ فرهنگی و ویژگی و برجستگی خاص به منطقه بخشیده‌است. این مناطق پرورش‌دهنده تمدن‌ها و مکاتب مختلف فکری و معنوی بوده‌اند و غنای فرهنگی و تاریخی خاص به آن بخشیده‌اند. بنابراین می‌توان با برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های لازم، قابلیت‌های فراوان صنعت گردشگری و استفاده از میراث طبیعی و فرهنگی منطقه را به فعلیت رساند.

### ۴- چالش‌ها و گرایش‌ها در منطقه

#### ۴-۱- حوزه ژئوپلیتیک شمالی کشور

پایان جنگ سرد موجب تغییرات عمده‌ای در موقعیت جغرافیایی سیاسی ژرفای شمالی کشور گردید. استقلال جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق موجب تحولاتی مهم و پرمعنی در آسیای مرکزی و قفقاز شده و منطقه گسترده‌ای را بر روی جهان گشوده‌است. مناطق قفقاز و آسیای مرکزی در طول تاریخ همواره اهمیت زیاد داشته‌اند و این مناطق از قبل از میلاد مسیح

تاکنون مهد تمدن‌های مختلف و محل تلاقی تمدن‌های شرق و غرب اسلام و اسلاو بوده- است. امروزه این مناطق در مرکز اورآسیا واقع شده‌اند و علاوه بر اتصال منطقه آسیا و اروپا، شمال و جنوب قاره آسیا را بهم وصل می‌کنند.

- وجود منابع غنی و موقعیت راهبردی منطقه در جغرافیایی سیاسی جهان، زمینه و انگیزه زیادی برای چالش نیروهای بین‌المللی و قدرت‌های اقتصادی جهان فراهم کرده است و عده‌ای معتقدند موفقیت در تسلط و مداخله در اوضاع اقتصادی و سیاسی این منطقه موجب برتری قدرتی بر سایر قدرت‌ها در چالش‌های شکل‌گیری نظم جدید جهانی خواهد شد. برخی از تحلیل‌گران، این منطقه را قلب جهان می‌دانند. همچنانکه مکنید، کلید جزیره جهانی، ناحیه محور یا هارتلند را همین منطقه می‌دانست. او معتقد بود این منطقه از سوی هیچیک از قدرت‌های دریایی مورد تهدید قرار نداشته و هر کسی بر شرق اروپا تسلط یابد، بر هارتلند حاکم خواهد بود، هر کس بر هارتلند حاکم شود بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود و هر کس بر جزیره جهانی حاکم باشد بر دنیا مسلط خواهد بود.
- کشورهای این منطقه که بعد از فروپاشی، روابط ارگانیک و سازمان‌یافته خود را در یک مجموعه اقتصادی واحد از دست داده‌اند، امروزه در تأمین نیازهای خود و همچنین برای ارائه تولیدات خود احتیاج به مکمل‌های اقتصادی جدیدی دارند. همچنین این کشورها برای بهره‌برداری از منابع و امکانات خود احتیاج به سرمایه و فناوری خارجی دارند و به همین علت برای جلب همکاری اقتصادی - صنعتی با یکدیگر در حال رقابت می‌باشند.
- امریکا با اهداف ژئوپلیتیک و تسلط بر جریان عرضه انرژی جهان، اروپا با هدف گسترش بازار و تأمین انرژی برای بخش‌های شرقی خود، چین، اندونزی و شرق آسیا برای تضمین انرژی مورد نیاز و استفاده از فرصت‌های بازارمصرف، در این منطقه منافع خود را جستجو می‌کنند. ایران، روسیه و ترکیه سه قدرت منطقه‌ای با شرایطی متفاوت هستند که تحولات اقتصادی و سیاسی قفقاز و آسیای مرکزی تأثیرات مستقیمی بر منافع آنان دارد.

- ثبات اقتصادی و سیاسی و متعاقباً رشد و توسعه جمهوری‌های آسیای مرکزی، تضمین‌کننده ثبات و توسعه برای سایر کشورهای منطقه از جمله ایران خواهد بود بنابراین همکاری‌های منطقه‌ای برای دستیابی به یک محیط امن که منافع کشورهای منطقه را تأمین کند، ضروری است.
- اعمال محدودیت‌های امریکا در مورد ایران بیشترین منافع را برای روسیه به وجود می‌آورد و بطور آشکار و پنهان با ایران به عنوان مسیر بهینه برای انتقال نفت و گاز خزر رقابت می‌کند.

بنابراین ما در حوزه خزر - آسیای مرکزی با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستیم. مشکل اول - همانگونه که اشاره شد - ناشی از استراتژی کلی امریکا در حوزه خزر تا آسیای مرکزی است. این استراتژی مبتنی بر اصل «کنترل و تسلط بر تحولات منطقه» است. امریکا در قالب قراردادهای گوناگون اقتصادی و نفتی به دنبال مشروعیت بخشیدن به حضور خود در این حوزه است تا از این طریق، سلطه و تسلط خود را ایجاد نماید. محور دیگری که در قالب این استراتژی پیگیری می‌شود گسترش «ناتو به شرق» است. «ناتو» یک تشکیلات اروپایی و آتلانتیکی بوده و مأموریت آن حفظ صلح است. در این منطقه، صلحی به خطر نیفتاده است پس گسترش و حضور ناتو می‌تواند در راستای نقش جدیدی که به آن محول شده، صورت بگیرد. امریکا می‌خواهد از ناتو به عنوان بازوی حمایت‌کننده استراتژی نظام نوین جهانی و تک قطبی کردن جهان استفاده کند. هدف این است که ناتو به صورت شبکه اتحادیه‌های نظامی در کل منطقه گسترش یافته و به عنوان بازوی نظامی در جهت تحقق خواست امریکا عمل کند (مجتهدزاده، ۱۳۶۷: ۳۴).

از طرف دیگر امریکا از طریق پیمان نظامی ترکیه توانسته است اسرائیل را به منطقه وارد کند و از طریق ترتیباتی که با جمهوری آذربایجان صورت گرفته است سه کشور ترکیه، اسرائیل و آذربایجان را به هم پیوند دهد. این تحول راه را برای مشارکت اسرائیل در ترتیبات نظامی که «ناتو» ممکن است برای منطقه خزر - آسیای مرکزی در نظر می‌گیرد، هموار کند.

همچنین امریکا در سال ۹۸ - ۱۹۹۷ میلادی مانورهای مشترکی با شرکت یگان‌های نظامی قزاقستان، ترکمنستان، روسیه، آذربایجان و ترکیه ترتیب داد و به ترکیه علی‌رغم نداشتن

تماس جغرافیایی با منطقه، امکان مشارکت در ترتیبات استراتژیک فراروی منطقه خزر - آسیای مرکزی داده شد و سعی شده است که ایران بطور کلی از صحنه آسیای مرکزی و قفقاز حذف گردد. طرح‌های امریکایی مانند «طرح گبل» برای حل منازعه آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ از طریق معاوضه سرزمین، در حقیقت به دنبال تسهیل دسترسی امریکا و اسرائیل و ترکیه به قلمرو آذربایجان و قطع ارتباط ارمنستان با ایران است.

بنابراین در حوزه خزر - آسیای مرکزی و قفقاز ما با یک صف‌بندی استراتژیک متشکل از امریکا، ترکیه، اسرائیل و آذربایجان روبرو هستیم که یکی از اهداف مهم آن حذف ایران از روند تحولات خزر - آسیای مرکزی است. با توجه به شرایط و ویژگی‌های ممتازی که برای حضور و توسعه نفوذ ایران در منطقه وجود دارد و به منظور کاهش آثار زیانبار این صف - آرای، جمهوری اسلامی ایران ناچار است که به دنبال متحدینی باشد تا بتواند وزنه مناسبی برای ایجاد موازنه در منطقه بوجود آورد.

بهترین انتخاب برای ایجاد موازنه مطلوب در برابر صف آرای امریکا و متحدینش در منطقه ژئوپلیتیکی خزر - آسیای میانه و قفقاز که البته تأثیرات عمیق آن بر کل منطقه سایه خواهد افکند؛ اتحاد ایران با چین، هند و روسیه است. این سه کشور قدرت‌هایی هستند که تحت نفوذ امریکا قرار ندارند و سیاست‌های مستقلی در روابط بین‌المللی پیگیری می‌نمایند. از طرفی علاقمند به نقش‌آفرینی منطقه‌ای و جهانی هستند و ما می‌توانیم مشترکات استراتژیک با آنها داشته باشیم. هر چهار کشور هم در این مورد اظهار تمایل کرده‌اند. رهبران چین و روسیه چندین مرتبه از صف آرای چینی - روسی برای چند قطبی کردن جهان صحبت کرده‌اند. از آنجایی که این صف آرای در حوزه ژئوپلیتیک جهانی قرار می‌گیرد، تعارض عمده‌ای وجود نخواهد داشت زیرا شعاع عمل این همگرایی، جهانی است و هدف از آن نیز ایجاد شرایط مطلوب‌تری در نظام جهانی می‌باشد. از طرف دیگر این همگرایی علاوه بر اینکه وزن تعادل بسیار کارآمدی در مقابل استراتژی امریکا برای فشار بر کشورهای منطقه‌ای است، می‌تواند به ایجاد «هسته مرکزی امنیت آسیا» نیز تبدیل شود و کم‌کم پایه‌ای برای تشکیل یک سازمان یا نهاد کارآمد برای امنیت و همکاری در آسیا باشد.

البته برای انسجام و ایجاد چنین همگرایی بین چهار کشور، عوامل مثبت فراوانی وجود دارد؛ زیرا هر چهار کشور از استقرار نظام چند قطبی در جهان استقبال می‌کنند و هم‌مونی امریکا بر



نظام بین‌الملل را نمی‌پذیرند. در مجموع این کشورها دارای ثقل جمعیت جهان هستند و منافع مشترک به‌مراه تهدیدات مشترک می‌تواند آنها را در یک صف قرار دهد. انرژی منطقه در کنار تکنولوژی موجود در نزد سه کشور چین و هند و روسیه (اگرچه نسل دوم تکنولوژی است) می‌تواند مکمل نیازهای یکدیگر باشد. البته موانعی هم در منطقه وجود دارد که می‌توان به مشکل عدم اجماع و نتیجه‌گیری مشخص در مورد رژیم حقوقی دریای خزر اشاره کرد که یک عامل تأثیرگذار در روابط ایران و روسیه است. در حوزه خزر - آسیای مرکزی باید برای حل آن راه حل عادلانه و فوری پیدا کرد یا به عبارت دیگر روابط با روسیه باید در یک چارچوب درازمدت ساماندهی شده و هدفمند گردد و بر مبنای استراتژی اتخاذ شده به سمت پیوند و اتحاد با سه کشور مذکور حرکت نماییم.

در مجموع با توجه به مجموعه شرایطی که در حوزه ژئوپلیتیک شمالی کشور وجود دارد و شرایطی که بر کشورهای این حوزه حاکم است، جمهوری اسلامی برای ایفاء یک نقش فعال در منطقه باید به فکر ایجاد موازنه در برابر رقبای موجود و تهدیدات بالقوه‌ای که در منطقه هست، باشد و ضمن تلاش جهت رفع این موانع برای واقعیت بخشیدن به یک سیاست ایران‌محور در منطقه ترتیباتی را اتخاذ نماید که از موقعیت سرزمینی و شرایط ترانزیتی و نقش مکمل بودن برای اقتصاد کشورهای منطقه بخوبی استفاده نماید. هر سناریویی که در جهت پیوند حوزه شمالی کشور به بخش جنوبی و تکمیل حلقه‌های مفقوده توسعه در این منطقه کمک نماید، منجر به ایجاد شبکه‌های به هم تنیده‌ای از لحاظ اقتصادی و سیاسی و ارتباطی می‌شود که شمال و جنوب کشور را به هم وصل می‌کند و زمینه‌های مثبتی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی که راهی برای توسعه نفوذ اقتصادی ما در حوزه شمال است، ایجاد می‌کند. ایجاد بلوک اقتصادی از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی، مکمل پیوند استراتژیک ایران، چین، روسیه و هند است که در چارچوب استراتژی «نگاه جدی به آسیا» تحقق می‌یابد. در سطح منطقه همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یا توسعه سازمان همکاری اکو، تقویت همکاری‌های حوزه دریای خزر و تکیه بر فرهنگ حوزه تمدن ایرانی با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

## ۲-۴- ژرفای شرقی ژئوپلیتیک کشور

در شرق کشور، پاکستان و افغانستان در شرایط ناپایداری به سر می‌برند. پاکستان در شرایط خاصی از نظر سیاسی به سر می‌برد. به علاوه نیاز این کشور به تأمین انرژی از آسیای مرکزی و چشمداشت آن به امکان قرارگیری در مسیر انتقال منابع خزر به بازارهای جهان، بطور بالقوه این کشور را در رقابت با سایر کشورهای منطقه برای انتقال نفت خزر قرار داده است.

منطقه ژئوپلیتیک شرق کشور، مشکل‌ترین اولویت ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا است، جایی که ایران، پاکستان و افغانستان محور منطقه هستند. این منطقه از دیر باز مورد طمع روس‌ها بوده است و همین موقعیت ژئوپلیتیکی آن منجر شده تا قدرت‌ها فشار سیاسی و نظامی فراوان بر این منطقه وارد نمایند. قرار گرفتن آن در دو حوزه ژئوپلیتیک هارتلند و ریملند و تقابل قدرت‌ها بر سر تصاحب آن، جهت قطع ارتباط و یا برقراری و تسلط آنان بر غرب و شرق اوراسیا، دسترسی مسکو به نفت خلیج فارس و دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی نشان از آن دارد که روسیه برای ارتباط دریایی با جهان نیاز به یک راه مستقیم دارد. از این رو منطقه شرق و در مجموع آسیای جنوب غربی یک منطقه مرعوب‌کننده ژئواستراتژیک است که موقعیت بین‌المللی و منطقه ایران را مورد توجه جدی قرار می‌دهد.

اهمیت این قلمرو جغرافیایی در این است که حداکثر جمعیت جهان اسلام را در خود جای داده و از طرف دیگر از سایر عوامل ملیت برای پیوند دادن بین ساکنین خود استفاده کرده است. این ویژگی همان پدیده است که باید دیگر کشورهای نواحی مختلف جهان اسلام آن را در نظر بگیرند، زیرا با تمام اختلافاتی که در بین آنان وجود دارد، به علت پیوند بین عوامل ملیت، تاریخ و مذهب آنان توانستند در دورترین قلمرو جغرافیایی قطب جهان اسلام، به حیات خود ادامه دهند.

در اینجا مذهب یکپارچگی خود را حفظ کرده است، با وجود آنکه کشورهای این مناطق در موقعیت بسیار آسیب‌پذیری قرار دارند، رعایت چنین ملاحظاتی در بافت سیاسی و اجتماعی آنان موجب گردیده که عامل مذهب نتواند دستاویزی برای ایجاد بحران و بهره‌برداری‌های سیاسی در این کشورها شود (عزتی، ۱۳۸۱: ۱۷۶).

موقعیت حساس ژئوپلیتیکی افغانستان که حایل بین قدرت‌های بزرگ منطقه است، موقعیت

استراتژیکی خاصی به این کشور داده است. براساس همین نگاه، آمریکایی‌ها در چارچوب سیاست‌های درازمدت خود به دلایل زیر وارد این کشور شده و به حضور خود جهت دائمی شدن تلاش می‌کنند:

۱. افغانستان در جوار کشورهای نفت‌خیز به ویژه ناحیه خلیج فارس و آسیای مرکزی واقع شده است.

۲. ایران کشوری است که با آمریکا سرستیز دارد و در همسایگی افغانستان است و منافع آمریکا را مورد تهدید قرار می‌دهد.

۳. چین به عنوان قدرت اقتصادی آینده، در همسایگی افغانستان است و حضور آمریکا در منطقه به نفع آمریکاست. ایجاد پایگاه‌های نظامی آمریکا مانند پایگاه هوایی کندوز، مزارشریف، کابل، جلال‌آباد، قزنین، قندهار، شیندند، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

تبدیل افغانستان به پایگاه نظامی آمریکا، یکی از رویدادهای جنجال برانگیز و فاجعه‌آفرین تاریخ معاصر این کشور خواهد بود که عواقب آن کمتر از کودتا و لشگرکشی اتحادیه شوروی و تسلط طالبان و پایمال شدن افغانستان زیر چکمه‌های ارتش سرخ و بعداً نظامیان و میلیشای پاکستان و القاعده در زمان حاکمیت طالبان نخواهد بود.

تأسیس پایگاه نظامی در افغانستان رد بی‌طرفی افغانستان در سیاست و ...، تبدیل افغانستان به پایگاه نظامی یک سوپر بر قدرت جهانی، عواقب غیرقابل پیش‌بینی و خطرناکی برای منطقه و جهان و حتی خود افغانستان و آمریکا را به دنبال دارد (اسکندری، ۲۰۰۵).

یگانگی فرهنگی و گستره تمدنی ایران نیز همچون بیشتر حوزه‌های تمدنی تنها در یک واحد سیاسی مشخص تجلی یافته است. ایران در شرایط فعلی به یک سیاست تمدنی نیاز دارد. با توجه به چالش‌هایی که در مناسبات ایران با جهان عرب وجود دارد، لازم است تا در کنار توجه به نقش ایران در جهان اسلام و توسعه مناسبات ایران با غرب و کشورهای اروپایی و آمریکایی، جایگاه ایران به عنوان کشوری که نماینده تمدنی بزرگ است، مورد توجه قرار گیرد. یک اراده سیاسی مشترک میان ایران، افغانستان، تاجیکستان و بعضاً پاکستان وجود دارد و با تشکیل اتحادیه کشورهای فارس‌زبان و کشورهای حوزه تمدن ایرانی در چنین شرایطی، ایران به عنوان محور یک گستره تمدنی که در یکی از استراتژیک‌ترین مناطق

جغرافیایی جهان است، قادر به نقش آفرینی بیشتر در عرصه سیاست جهانی در قرن بیست و یک خواهد بود.

با این شرایط، باید دید در حوزه شرقی کشور چه راهبردهایی را می‌توان پی‌ریزی کرد تا علاوه بر تأمین منافع جمهوری اسلامی و مقابله جدی با بحران‌های امنیتی این حوزه بتواند در راستای ارتقاء جایگاه و سطح بین‌المللی کشور نیز به توفیقاتی دست یافت.

با توجه به این نگرش، باید چارچوبی برای تدوین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلان در حوزه شرقی کشور مدنظر قرار گیرد که مبتنی بر "کدها" یا "رمزهای" <sup>۱</sup> ژئوپلیتیکی منطقه باشد. به عبارت دیگر این چارچوب باید با توجه به چهار محور اصلی ملاک اتخاذ راهبردهای اساسی قرار گیرد. این چهار محور را می‌توان چنین اشاره کرد:

۱. علائق و خواسته‌های حکومت ما در این منطقه کدامند؟
۲. چه نوع تهدیداتی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی یا محیطی در منطقه در مقابل ما قرار دارند؟
۳. نحوه مقابله با این تهدیدات چگونه است؟ شیوه‌های عمل باید مبتنی بر چه عواملی باشند؟ متحدین تاکتیکی یا استراتژیکی ما چه کشورهایی هستند؟
۴. چرا باید از این شیوه‌ها استفاده کرد؟

در برخورد با این موضوعات و انتخاب استراتژی مناسب برای مواجهه با مسائل حوزه شرقی کشور باید توجه به این نکته نیز معطوف باشد که ما در شرق کشور منطقه طبیعی نداریم <sup>۲</sup>. به همین دلیل در برخورد با شرق باید منطقه وسیعی مثل آسیا را با تأکید بر هند، چین و روسیه

۱- "کدها" یا "رمزهای" ژئوپلیتیکی پدیده‌هایی مرئی یا نامرئی هستند که در اثر تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیک یک واحد سیاسی یا یک منطقه خاص حاصل می‌شود و عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک در این تجزیه و تحلیل دخیل هستند.

۱- در جغرافیا، اصطلاح منطقه تعریف خاص خودش را دارد و عبارتست از محدوده‌های جغرافیایی مشخصی که ملت‌های واقع شده در آن فضای جغرافیایی، دارای پیوندهای فیزیکی، معنوی، فرهنگی، اقتصادی و ... باشند. نوعی احساس تعلق و روابط متقابل بین واحدهای سیاسی برقرار باشد. بعنوان مثال از منطقه جغرافیایی خلیج فارس می‌توان نام برد که کشورهای این منطقه همگی مسلمان، اقتصاد مبتنی بر نفت، امنیت مشترک، تعاملات فرهنگی مشترک و ... دارند.

در نظر بگیریم.

علائق و خواسته‌های ما در حوزه شرقی مبتنی بر ملاحظات امنیتی و برقراری ثبات و در مرحله بعد بسط و توسعه همکاری‌های اقتصادی است. با توجه به آنچه که در مورد افغانستان و عملکرد آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن گفته شد، مشخص می‌شود که استراتژی «مهار و محاصره» ایران از سوی آمریکا پیگیری می‌شود و این مهم‌ترین تهدید موجود در حوزه خاوری است. از طرفی پاکستان به عنوان یک رقیب منطقه‌ای برای ما مطرح است که دارای سلاح هسته‌ای نیز می‌باشد و با تغییرات مکرر «دولت‌ها» در اسلام‌آباد، سیاست این کشور نسبت به طالبان تغییری نیافته است؛ زیرا منشاء این اقدام خارج از اسلام‌آباد است و ارتش پاکستان معرجه این پروژه است.

در حوزه شرقی کشور، ما به ناچار باید نگاهمان تا چین و هند امتداد داشته باشد و برای مقابله با تهدیدات موجود به دنبال متحدین تاکتیکی و استراتژیکی باشیم. ما باید برای مقابله با هژمونی آمریکا در منطقه از سه کشور چین، هند و روسیه استفاده کنیم. البته نوع روابط و پیوند با هریک از این سه کشور باید تعریف خاص خودش را داشته باشد.

بحران‌های داخلی افغانستان نیز با توجه به اینکه تهدید مشترک برای کشورهای تاجیکستان و ازبکستان و قزاقستان و همچنین ایران و روسیه است، می‌تواند با توافقات این کشورها حل و فصل شده و اقدام مشترک علیه مواد مخدر، گروه‌های تروریستی و ... انجام گیرد و در نتیجه عقیم ماندن استراتژی آمریکایی در منطقه، نتیجه و پیامد این همسویی و پیوندها خواهد بود. همانگونه که در بحث قبلی گفته شد این روابط و تفاوت می‌تواند هسته اولیه تشکیل نهاد امنیتی آسیا باشد. این نوع اقدامات از آنجایی که در جهت تقویت روند موجود در نظام بین‌المللی (منطقه‌گرایی و تلاش برای چند قطبی کردن جهان) است می‌تواند از محرک‌های بین‌المللی نیز برای پیشبرد اهداف خود بهره‌مند گردد. چنانچه همکاری و هماهنگی بین چهار کشور ایران، چین و هند و روسیه صورت عملی و جدی به خود بگیرد، قطعاً تأثیر تعیین‌کننده‌ای هم در تحولات منطقه‌ای و هم تحولات جهانی خواهد داشت. این استراتژی به چند قطبی کردن جهان کمک مؤثری می‌کند. از طرف دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آسیا دارد و همچنین در حل و فصل مسایل و بحران‌های منطقه‌ای نیز نقشی کلیدی خواهد داشت. برای شکل‌دهی به این پیوندها دلایل و زمینه‌های فراوانی وجود دارد که از حوصله

این بحث خارج است.

### ۳-۴ - حوزه ژئوپلیتیک جنوبی کشور

در ژرفای جنوبی جغرافیای سیاسی کشور، در منطقه خلیج فارس ۱۱۵ میلیون نفر جمعیت در وسعتی نزدیک به ۴/۸ میلیون کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. این منطقه غنی‌ترین منطقه جهان از نظر ذخایر انرژی فسیلی می‌باشد. حدود ۶۴٪ ذخایر گزارش شده نفت و نزدیک به ۲۸٪ ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد و نزدیک به ۴۵٪ از صادرات نفت متعلق به این منطقه می‌باشد. نقش برجسته خلیج فارس در تأمین انرژی به آن اهمیتی راهبردی داده و بهانه حضور گسترده نیروهای بیگانه در خلیج فارس شده است. خلیج فارس علاوه بر امکان دسترسی مستقیم برای کشورهای حاشیه، بطور غیرمستقیم امکان دسترسی به آب‌های آزاد را برای کشورهای محصور در خشکی شمال ایران فراهم می‌سازد.

حوزه ژئوپلیتیک جنوب کشور از اهمیت ژئوپلیتیکی فراوانی برخوردار است. قرار گرفتن ایران در قلب دنیا و اتصال آن از شمال به خشکی و از جنوب به آب‌های آزاد بین‌المللی با وجود حوزه خلیج فارس، دریای عمان و دسترسی سهل به اقیانوس هند و آب‌های آزاد بین‌المللی و تنگه استراتژیک هرمز بر موقعیت آن افزوده است. در نظریه ژئوپلیتیک اسپایکمن که در نقطه مقابل نظریه هارتلند قرار دارد، قدرت دریایی است که قاره اروپا را ممتاز می‌سازد و آن را به شکل یک واحد عمل کننده در می‌آورد و همچنین دریا ارتباط بین دنیای قدیم و جدید را امکان‌پذیر می‌سازد. از نظر وی قدرت دریایی کلید استراتژی جهانی است. مقایسه ریملند با هارتلند، از این جهت بود که این منطقه امکان ترکیب قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌سازد، از طرف دیگر بیشترین منابع انسانی و سهولت ارتباط در این بخش از جهان وجود داشت. اهمیت منطقه ژئوپلیتیک جنوب کشور و قرار گرفتن در بین تئوری‌های تبیین شده ژئوپلیتیک جهانی، که در اکثر این تئوری‌ها موقعیت ژئوپلیتیکی ایران خصوصاً جنوب کشور را از اهمیت بسیار فراوانی برخوردار می‌سازد.

علاوه بر این با تغییر مفهوم سنتی ژئوپلیتیک و مناطق ژئوپلیتیکی به مضمون‌های جدید قدرت‌یابی کشور و مناطق ژئواکونومیک، نقش و تأثیر اقتصاد را در نظام تحول جهانی در قرن ۲۱ در پیش روی ما قرار می‌دهد. پتانسیل‌های اقتصادی، موقعیت ترانزیت خلیج فارس و

ژئوپلیتیک شمال و جنوب کشور در موقعیت‌های بین‌المللی همه حاکی از این است که دنیای جهانی شده، نیازمند آن است که سیاست‌های اقتصادی، علمی، فناوری و ... در یک فرآیند پیوسته و به هم مرتبط نه مجزا از هم، بر اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تازه ایران به عنوان بزرگترین کشور حوزه خلیج فارس در نظام دگرگون شونده جهانی، فرصت‌ها و چالش‌هایی را فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی جنوب کشور در نظام جهانی در قرن ۲۱ آن را به یکی از حساس‌ترین و مهمترین مناطق استراتژیک دنیا قرار داده است که اتصال‌دهنده دو منطقه استراتژیک خاورمیانه و هارتلند از یکسو و ریملند از سوی دیگر بر اهمیت آن با توجه به تحولات اقتصادی و ژئواکونومیکی و تحولات سده ۲۱ بیش از پیش افزوده است و موقعیت‌ها و فرصت‌های جدیدی را در صحنه روابط بین‌الملل در قرن آینده فراروی نظام جمهوری اسلامی قرار می‌دهد.

#### ۴-۴ - حوزه ژئوپلیتیک غربی کشور

عراق یکی از کشورهای منطقه خلیج فارس و یکی از مناطقی است که به خاطر دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک خاص و مورد توجه، ولی همراه با نگرانی جهانیان بوده است. اهمیت آن را می‌توان با اصطلاحات مجهول جغرافیایی از قبیل گلوگاه، چهارراه و رؤیایی حساس و هلال عراق برشمرد. جمعیت عراق در مقایسه با کشورهای خاورمیانه حائز رتبه هفتم است که ۶۸ درصد آن را جمعیت شهرنشین تشکیل می‌دهد. مذهب تشیع اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌دهد.

بعضی از تحلیل‌گران ژئوپلیتیکی بر این باورند که بعد از استقلال عراق از عثمانی، جغرافیا یک چالش وجودی و حیاتی را بر این کشور تحمیل کرده است که این چالش برخاسته از ماهیت و موقعیت جغرافیایی این کشور است که مهمترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی این کشور در قبال همسایگان می‌باشد.

یکی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی عراق این است که این کشور به رغم دسترسی به خلیج فارس به علت سواحل اندک، عملاً یک کشور محصور در خشکی محسوب می‌شود. بنابراین این کشور بر اساس الزامات ژئوپلیتیکی تنها می‌تواند به صورت یک قدرت بری درآمد و قادر نیست نقش یک قدرت و بازیگر بزرگ بحری را در منطقه خلیج فارس ایفا نماید.

دومین ویژگی جغرافیایی عراق این واقعیت است که این کشور بین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای ایران و ترکیه قرار گرفته است که هر دو به سواحل طولانی در دریاهای آزاد و بین‌المللی دسترسی دارند و از نظر سرزمینی از عراق وسیع‌تر می‌باشند. عراق عمق استراتژیک لازم را ندارد.

سومین ویژگی عراق این است که مهمترین منابع و سرمایه‌های عراق در نزدیکی مرزهای آن با ترکیه و ایران قرار دارد و از یک طرف استان‌های نفت خیز کرکوک و موصل که کردنشین نیز هستند در نزدیکی مرزهای کشورهای ایران و ترکیه قرار دارند و از نظر ژئوپلیتیک این امر یک ضعف و آسیب‌پذیری امنیتی تلقی می‌گردد. از سویی دیگر، پایتخت عراق، بغداد؛ تنها ۱۳۰ کیلومتر با مرز ایران فاصله دارد و مهمترین بندر آن بصره در ۳۰ کیلومتری مرز ایران قرار دارد.

چهارمین واقعیت ژئوپلیتیک عراق این است که علاوه بر طول کوتاه ساحل در خلیج فارس، تنها راه دسترسی این کشور به این آبگیر ارون‌درود است که ایران و عراق بر آن حاکمیت مشترک دارند و ساحل شرقی آن تحت کنترل ایران است. این بدان معناست که گلوگاه آبی عراق در دست ایران است و حضور فعال و نقش‌آفرین این کشور در پهنه آبی خلیج فارس مشروط و منوط به اراده و حسن نیت ایران می‌باشد.

پنجم، موقعیت نامطلوب بنادر عراق است. ساحل کوتاه این کشور در خلیج فارس باعث شده است که شهرهای بندری عراق از مطلوبیت و کیفیت مناسب برخوردار نباشد. هیچ یک از سه بندر بصره، ام‌القصر و فاو از موقعیت و کیفیت جغرافیایی مطلوبی برخوردار نیستند. بزرگ‌ترین بندر عراق بصره در ۱۲۰ کیلومتری خلیج فارس قرار دارد و تنها از طریق ارون‌درود به این پهنه آبی دسترسی دارند. علاوه بر این به علت عرض و عمق کم این رودخانه در داخل خاک عراق، امکان استفاده و بهره‌برداری از این بندر مشکل و محدود است.

ششمین ویژگی جغرافیایی عراق، تقسیم این کشور بر اساس خطوط مذهبی و قومی است. به گونه‌ای که اکراد در شمال کشور استقرار یافته‌اند و شیعیان در جنوب و سنی‌ها در مرکز این کشور سکونت دارند. این پراکندگی و از هم گسیختگی داخل علاوه بر جلوگیری از شکل‌گیری و تبلور یک هویت ملی عراقی، آسیب‌پذیری داخلی این کشور از نظر مداخله



خارجی را افزایش می‌دهد. خصوصاً پس از فروپاشی حزب بعث و سلطه دیکتاتور عراق، اوضاع اقوام خصوصاً در بعد مذهبی با تحریک عوامل استعمارگر انگلیس و سازمان جاسوسی سیا از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است.

تجاوز و توسعه‌طلبی زمامداران عراق در خصوص ایران، عربستان و اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی نیز تحت تأثیر اهداف و الزامات ژئوپلیتیک عراق قرار داشت. جنگ تحمیلی، ضعف‌های ژئوپلیتیکی عراق را به خوبی نشان داد. زمین‌گیر شدن نیروی دریایی عراق، قطع دسترسی عراق به خلیج فارس، از کار افتادن بندرهای عراق و فتح فاو به دست نیروهای ایرانی، همگی حکایت از محدودیت‌های جغرافیایی عراق و ضعف قدرت دریایی این کشور داشت.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، برخی موفقیت‌های جمهوری اسلامی ایران با حمله آمریکا و متحدانش به عراق بدست آمد که با گذشت زمان به یکی از برندگان تحولات عراق تبدیل می‌شود. با توجه به قرابت‌های فرهنگی نزدیکی که ملت ایران به عراق دارند، عوامل جمهوری اسلامی ایران نیز در عراق پس از صدام فعال شده‌اند و شواهد حاکی از آن است که پروژه‌های ایرانیان در عراق نتایج موفقیت‌آمیزی به همراه داشته است. شاید یکی از خطاهای استراتژیک آمریکا و متحدانش این بود که آنها با توجه به متغیرهایی چون خصومت‌های سابق در روابط دولت‌های ایران و عراق، اختلاف‌نظرهای فقهی موجود در مراجع شیعه نجف و قم و مسائلی از این دست، پتانسیل همسویی دو کشور را کمتر از حد واقعی آن برآورد کرده بودند. برخلاف آمریکا که نفوذ آن در عراق بیشتر جنبه سخت‌افزاری دارد، نفوذ ایران جنبه نرم‌افزاری دارد. دولت ایران سعی کرده با اعمال تاکتیک‌های مختلفی چون اعزام گسترده زائران به عتبات عالیات، تمجید از مرجعیت آیت‌الله سیستانی، ارسال کمک‌های معیشتی به آسیب‌دیدگان جنگ، غیرقانونی دانستن حضور اشغالگران در عراق و رفتار دوستانه با دولت عراق، موازنه نفوذ نیروهای خارجی در عراق را به نفع خود سنگین‌تر نماید که تا به حال نسبتاً موفق عمل کرده است؛ امری که شدیداً با منافع صهیونیست‌ها در منطقه خاورمیانه تعارض دارد. آمریکایی‌ها به استقرار دموکراسی در عراق

کمک نمودند اما واقعیت این است که نتیجه آن به قدرت رسیدن جریان اکثریت مورد حمایت ایران بوده است.

با توجه به موارد فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که منطق ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی عراق حاکم است و در نتیجه واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشور و ادراکات و برداشت‌های رهبران آن از این واقعیت‌ها، مهمترین علل و عوامل توسعه‌طلبی عراق بوده است. اما در دوره‌ای که عراق با همسایگان خود همسویی ایدئولوژیک داشته است، میزان تأثیرپذیری عوامل ژئوپلیتیک در توسعه‌طلبی آن کاهش یافته است.

بنابراین اگرچه الزامات جغرافیایی کماکان عراق را به سوی توسعه‌طلبی سوق خواهد داد ولی بسته به نوع رژیم سیاسی که در عراق به قدرت برسد، شدت و ضعف خواهد داشت. توسعه‌طلبی عراق تحت تأثیر قدرت ملی ایران قرار دارد. زمانی که توان ملی ایران کاهش یافته یا تلقی و برداشت رهبران عراق این چنین بوده است، توسعه‌طلبی این کشور افزایش یافته است و برعکس، در برهه‌هایی که ایران قدرتمندتر بوده است، تجاوزگری عراق نیز تقلیل یافته است. در نتیجه برای مهار توسعه‌طلبی عراق، ایران بهترین نیروی تعادل‌بخش می‌باشد. کمی طول سواحل عراق در خلیج فارس این کشور را در موقعیت متناقض ژئوپلیتیکی قرار داده است. واقعیت‌های جغرافیایی دال بر آن است که عراق پیش از اینکه یک قدرت بحری باشد و نقش فعالی را در خلیج فارس ایفا کند، این چالش‌ها در سیاست خارجی عراق استمرار خواهد یافت و اگر رژیمی غرب‌گرا در این کشور به قدرت برسد، تشدید خواهد شد. کشور عراق فقط ۵۸ کیلومتر مرز آبی با خلیج فارس دارد و این تنها راه این کشور به آب‌های آزاد بین‌المللی است.

## ب- فرصت‌ها و چالش‌ها در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

به منظور ترسیم ملموس‌تر جایگاه کشور در محیط بین‌المللی و با توجه به تحولات شگرفی که در دهه پایانی قرن بیستم اتفاق افتاد، می‌توان ادعا کرد که فرصت‌ها و توانایی‌های جدید و موقعیت‌های ممتازی جهت استفاده بهینه از امکانات کشور و رسیدن به جایگاه والایی که

درخور شأن یک کشور صاحب تمدن با پیشینه کهن تاریخی باشد، چهره نمایانده است و در صورتی که انتخاب‌های تاریخی و حساس و ماندگار کنونی منطبق با عوامل عینی و عقلایی انجام نشود، قطعاً آثار و پیامدهای زیادی بر سرنوشت آینده کشور خواهد داشت. جهت تسهیل در ارائه راهبردهای اساسی برای نیل به اهداف ملی تعیین شده مفید خواهد بود؛ اگر فرصت‌ها و چالش‌های فراروی را یادآوری نماییم و در تعامل این فرصت‌ها و چالش‌ها در محیط بین‌المللی با نقاط قوت و ضعف در محیط داخلی به راهبردها و استراتژی‌های مناسب دست یابیم.

### ۱- فرصت‌ها و چالش‌ها و نقاط قوت و ضعف (محیط بین‌المللی - محیط داخلی)

۱- با توجه به تغییرات و تحولات نظام بین‌الملل و فروپاشی ابرقدرت شرق، روند آرام و تدریجی تفکیک بین بلوک غرب در حال تکوین است و در حقیقت غرب به معنی امریکا تلقی نمی‌شود. بنابراین باید در این اردوگاه قایل به تفکیک بود و این روندی است که در تعیین مناسبات بین‌المللی تأثیرگذار است و عاملی است که در ره‌یافت‌های سیاست خارجی باید مدنظر قرار گیرد.

۲- جمهوری اسلامی ایران روابط با اروپا را در ره‌یافت‌های سیاست خارجی خودش جدی تلقی می‌کند و خواهان برقراری ارتباطات و همکاری‌های گسترده با تکیه بر اصول احترام متقابل و منافع مشترک است و در جهت تحکیم این روابط گام برمی‌دارد.

۳- همانگونه که رقابت فشرده اقتصادی بین مراکز قدرت اقتصادی جهان نشان می‌دهد، ساختار قدرت در جهان به سوی نظام چند مرکزی پیش می‌رود. بنابراین در نظام متکثر آینده جهانی، مراکز قدرت چندگانه‌ای وجود خواهند داشت که ما می‌توانیم با توجه به نیاز آنها به منابع انرژی که در اختیار ماست، از تعامل آنها با هم در جهت منافع خودمان استفاده کنیم.

۴- با توجه به ظهور قدرت‌های بزرگ آسیایی مانند ژاپن، چین و قدرت‌های عمده‌ای مانند هند، ما می‌توانیم سیاست «نگاه جدی به آسیا» را مبنای تنظیم روابط آتی خود با کشورهای قاره آسیا قرار دهیم. اهمیت این دیدگاه هنگامی مشخص‌تر می‌شود

که ما متوجه این پدیده باشیم که ثقل جمعیت جهان در آینده در ژرفای شرقی کشورمان قرار دارد و نیاز گسترده کشورهای عمده آسیا به حلقه‌های مکمل اقتصادی آنان را متوجه منطقه ما خواهد کرد.

۵- به لحاظ فرهنگی، تأکید بر پیوستگی جهان اسلام یک نوع مزیت است. زیرا کشور ما به عنوان داعیه‌دار وحدت تمامی ملل مسلمان با هم در برابر هجوم نظام سلطه اهمیت خاصی قابل است.

۶- با توجه به اینکه سیستم فرهنگی منطقه از پنج عنصر تشکیل شده است<sup>۱</sup> تأکید بر وجه مشترک اعتقادی (اسلام) با کشورهای منطقه، باعث جبهه‌گیری مشترک علیه فرهنگ و تمدن غربی می‌شود. از طرفی فرهنگ ایرانی و زبان و ادب فارسی همواره در کشورهای شبه قاره مورد احترام بوده است و منطقه آسیای میانه و قفقاز نیز به لحاظ تاریخی و فرهنگی جزئی از ایران محسوب می‌گردد. بنابراین توانایی‌ها و فرصت‌های یاد شده باعث می‌شود که از منظر فرهنگی تأکید بر فرهنگ اسلامی و ایرانی مرکزیت جمهوری اسلامی ایران را تقویت نماید. البته این سیستم فرهنگی به تهدیداتی از قبیل آمیختگی فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی و رقابت فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ و تمدن ایرانی و همچنین رقابت ترکیه با جمهوری اسلامی در زمینه‌های ایدئولوژیکی (تقابل فرهنگی لائیک با فرهنگ اسلامی) و یا تضادهای فرهنگ اسلامی ایرانی با فرهنگ روسی بجای مانده از سیستم حکومتی شوروی سابق روبروست که در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی باید مدنظر قرار گیرد.

۷- از نظر اقتصادی با توجه به اینکه سیستم اقتصادی منطقه دارای سه ویژگی عمده است: **الف** - توسعه‌نیافتگی و یا در حال توسعه بودن؛ **ب** - برخوردار از اقتصادهای تک محصولی؛ **ج** - اقتصادهای غیرمکمل. می‌توان چنین گفت که

۱- تقسیم‌بندی سیستم فرهنگی منطقه از نتایج بررسی‌های محیط سیاسی کشور در کمیسیون سیاسی، امنیتی، دفاعی استخراج شده است. این تقسیم‌بندی سیستم فرهنگی را به پنج زیرسیستم تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱- فرهنگ و تمدن اسلامی. ۲- فرهنگ و تمدن غربی. ۳- فرهنگ و تمدن ترکی (عثمانی). ۴- فرهنگ و تمدن شبه قاره. ۵- فرهنگ و تمدن روسی (ارث شوروی سابق).

سرمایه‌گذاری ایران در بخش نفت و گاز بویژه در آسیای میانه و استفاده از موقعیت ترانزیتی با این منطقه و وجود ذخایر فراوان نفت و گاز در جنوب و شمال کشور، نوعی فرصت و توانایی قلمداد می‌شود که در کنار ضرورت بهره‌برداری بهینه از موقعیت ژئوپلیتیک ممتازی که در پرتو تحولات عمیق نظام بین‌الملل برای ایران حاصل شده است، می‌تواند موجب رشد و شکوفایی اقتصادی کشور شده و شتاب مضاعفی به روند توسعه ملی ببخشد.

۸- از نظر نظامی با توجه به برتری توان نظامی کشور نسبت به کشورهای همجوار (به غیر از پاکستان که قدرت اتمی است) و وجود استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که باعث افزایش هزینه برای کشورهایی که مکمل قدرت‌های کوچک و ذره‌ای منطقه هستند، می‌تواند نوعی توانایی و فرصت قلمداد شود. از طرفی اتکاء کشور به نیروهای مردمی و اعتماد و حمایت مردم در مواقع حساس و حضور آنان در صحنه‌های نبرد (مانند دوران دفاع مقدس) بیانگر توان نظامی کشور است. البته راه منطقی و درست آن است که از اتحاد و ائتلاف قدرت‌های متوسط و کوچک مانند ترکیه و اسرائیل یا اتحاد و ائتلاف قدرت‌های بزرگ یا ابرقدرت‌ها با قدرت‌های ذره‌ای منطقه مانند ائتلاف امریکا و کویت جلوگیری شود و استراتژی مناسبی در این خصوص به اجراء درآید. این استراتژی می‌تواند ورود کشور به یک پیمان منطقه‌ای مثلاً پیوند میان ایران، چین، روسیه و هند باشد که جهت‌گیری‌های آن خنثی‌کننده اتحاد و ائتلاف رقبای منطقه‌ای با قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد.

۹- با نگاهی به سیستم سیاسی منطقه می‌توان گفت که الگوی حکومتی ایران که همانا حکومت «مردم‌سالاری مبتنی بر دین» است، نوعی توانایی سیاسی است که در مقایسه با نظام‌های بسته سیاسی در خاورمیانه و خلیج فارس و نظام‌های فاقد تجربه حکومت‌داری در منطقه آسیای میانه می‌تواند مدل کارایی از حکومت عرضه کند. این ویژگی در کنار سایر توانایی‌هایی که در سیستم سیاسی منطقه برای ما وجود دارد، می‌تواند در صورتی که به صورت دقیق و مؤثر برنامه‌ریزی شود؛ به کسب جایگاه برتر و والاتر در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای کمک نماید. بعضی از

توانایی‌های سیاسی که وجود داشته و می‌تواند در پی‌ریزی سناریوهای آینده مؤثر واقع شوند، از این قرارند:

- وجود اختلافات ارضی و مرزی میان بازیگران دولتی در منطقه؛
- تعارضات هند و پاکستان؛
- بی‌ثباتی‌های سیاسی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و روند نخبه-گرایی میان این کشورها؛
- حضور فعال ایران در سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان اوپک و سازمان اکو و گسترش پیوند آن به آسه‌آن.
- همچنین حضور مؤثر ایران در ترتیبات امنیتی منطقه و اتحادیه فارس-زبانان.

۱۰- از نظر امنیتی با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد روشن است که حوزه امنیتی کشور ما پیوستگی جغرافیایی دارد. تبدیل کشور به یک قدرت منطقه‌ای و رسیدن به یک جایگاه برتر برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و جهانی به ما حکم می‌کند که امنیت ملی ما وقتی تضمین می‌شود که حوزه جغرافیایی پیرامون ما امن باشد. به عبارت دیگر امنیت ملی در گرو امنیت منطقه‌ای است و بالعکس؛ امنیت منطقه‌ای در کنار امنیت ملی پایدار خواهد ماند. این سخن بدان معنی است که «امنیت برای همه کس و همه چیز» و یا در صورت عدم تحقق آن «ناامنی در همه جا و علیه منافع همه». طبیعی است که در چنین شرایطی، معقول‌ترین و منطقی‌ترین انتخاب برای همه «امنیت برای همه و همه چیز» خواهد بود. یکی از الزاماتی که در کنار این شعار محوری پیش می‌آید، این است که ما باید حوزه جغرافیایی انرژی را به لحاظ امنیتی یکپارچه کنیم و این با خواسته ما یعنی پیوند میان دو حوزه انرژی در شمال و جنوب کشور هماهنگی و تطابق دارد. ضمن اینکه خواسته مراکز قدرت اقتصادی نیز تأمین امنیت و ثبات در تولید و انتقال انرژی از این منطقه به خارج است و بدین صورت منافع اقتصادی و امنیتی ما با خواست مراکز قدرت جهانی در طول هم قرار می‌گیرد، نه در عرض هم و بنابراین در کسب منافع هم جهت

تعارضی وجود نخواهد داشت.

۱۱- یکی دیگر از نکاتی که برای نیل به هدف (کسب جایگاه برتر منطقه‌ای و ایفاء یک نقش فعال و مؤثر در جهان) باید مدنظر قرار گیرد، اینکه ما باید پیوند با سرمایه و تکنولوژی پیشرفته جهان را در دستور کار قرار دهیم. زیرا: اولاً بدون داشتن سرمایه و تکنولوژی پیشرفته، توسعه همه‌جانبه و پیشرفت کشور امکان‌پذیر نیست؛ و ثانیاً چنانچه سرمایه‌های فرامنطقه‌ای و تکنولوژی پیشرفته جهان صنعتی به داخل منطقه کشیده شود، برقراری امنیت در منطقه جهت حفظ سرمایه‌ها و تکنولوژی خارجی ضروری است و این موضوع به نفع امنیت ما نیز خواهد بود. ثالثاً دسترسی به تکنولوژی و علم و فن‌آفرینی و توانایی بکارگیری این مبانی برای به فعلیت رساندن منابع تولید قدرت نیز الزامی است که همواره جهت کسب و حفظ قدرت باید به آن توجه کافی داشت. البته تهدیدات سیاسی و اقتصادی منطقه را نیز در کنار فرصت‌ها و توانایی‌های سیاسی و اقتصادی آن باید به عنوان اجزاء سناریو منطقه‌ای به حساب آورد. این تهدیدات را می‌توان چنین برشمرد:

۱- غیرمکمل بودن اقتصاد کشورهای منطقه (به عنوان یک عامل واگرایی)؛

۲- تلاش بی حد و حصر آمریکا برای کنار گذاشتن ایران در پروژه‌های مربوط به خطوط انتقال انرژی از آسیای میانه در ژرفای شمالی و رقابت ترکیه با

ایران؛

۳- تسلط آمریکا بر منابع انرژی در جنوب کشور و تلاش برای به کنترل

درآوردن استخراج، تولید و صادرات نفت و کنترل قیمت آن توسط مصرف‌کنندگان؛

۴- وابستگی شدید منطقه به لحاظ اقتصادی به واردات.

توجه به این ملاحظات نیز ضروری است:

- در شمال غربی، کشور ترکیه با سیستم حکومتی لائیک که ماهیتاً با سیستم

اسلامی در تعارض است، قرار دارد. پیمان‌های امنیتی ترکیه با اسرائیل که

دشمن منطقه‌ای ماست و عضویت این کشور در ناتو باعث شده که رقیب و

دشمن منطقه‌ای ما (اسرائیل) و حامی سرسخت آن آمریکا از طریق قلمرو

جغرافیایی ترکیه با ما هم‌مرز شود و با توجه به قدرت هسته‌ای آنان (امریکا و اسرائیل) برنامه‌های خاص امنیتی برای کسب توانایی‌های بازدارندگی را موجه می‌سازد.

- قدرت هسته‌ای پاکستان و هند نیز فاکتور تأثیرگذاری در روابط ما با حوزه ژئوپلیتیک خاوری است و تعارض این دو کشور باید در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر باشد. همچنین قدرت هسته‌ای روسیه و قزاقستان نیز از عوامل تهدید به حساب می‌آیند.

- روند ترتیبات منطقه‌ای چه در قالب (۲ + ۶) هرچند فلسفه وجود خودش را از دست داده‌است و چه در قالب شورای همکاری منهای ایران و تلاش در جهت اتحادیه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی در منطقه منهای ایران همچنین رقابت در رهبری جهان اسلام با عربستان و عدم استقلال عربستان و تبلیغ اسلام امریکایی و اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه با امارات؛ از دیگر مواردی است که مانع از کسب برتری منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین ضرورت دارد در بسترسازی تعاملات منطقه‌ای و روند تحولات آینده به آنها توجه شده و سناریوهای خنثی‌کننده برای آنها در نظر گرفت.

با توجه به مواردی که گفته شد تعامل این عوامل چهارگانه (فرصت‌ها و چالش‌های محیط بین‌المللی با عوامل ضعف و قوت داخلی) چارچوب‌های پی‌ریزی سناریوهای تعامل با حوزه‌های ژئوپلیتیکی پیرامون کشور را برای ما مشخص می‌کند و باید متذکر شویم که شرایط داخلی کشور برای نیل به جایگاه ترسیم شده منطقه‌ای و جهانی بسیار حائز اهمیت است. به هر حال فراز و نشیب‌های نخبگان سیاسی کشور بر سر راه‌یافت‌های سیاست خارجی و یا اصول سیاست داخلی باید نقطه پایانی داشته باشد و هرچه زودتر این فعل و انفعالات به مرحله تکوین برسد، نظام با اقتدار بیشتری در راه نیل به اهداف بین‌المللی خود گام بر خواهد داشت. درک مشترک نخبگان سیاسی از واقعیت‌های جهان و اجماع آنان بر مسیر مناسب جهت نیل به اهداف ملی، نکته‌ای بسیار مهم است که می‌تواند فرصت‌ها را به مزیت بالفعل و



تهدیدات را خنثی نماید و در این رابطه نیز باید گفت که وحدت و انسجام سیاسی و پایه‌های دینی نظام و اتکاء نظام سیاسی بر ایمان مردم و آرمان حکومتی قوی و انسجام ملی حول محور اسلام از پایه‌های عزت ملی به حساب می‌آیند که چنانچه برنامه‌ریزی همه‌جانبه‌ای برای فعلیت بخشیدن هرچه بیشتر به این عوامل صورت پذیرد، نظام اسلامی می‌تواند فعال‌تر، منسجم‌تر و قاطعانه‌تر اهداف خود را پی‌گیری نماید. اما چنانچه عوامل مخرب روحیه و انسجام ملی بتوانند نقش مؤثری ایفاء نمایند قدرت مانور نظام نیز در ورای مرزهای ملی به شدت کاهش می‌یابد و از رسیدن به اهداف ترسیم‌شده باز می‌ماند. بنابراین توجه به الزامات داخلی برای نیل به اهداف سیاست خارجی ضروری است.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این که با توجه به شرایط فعلی کشور که موقعیت ژئوپلیتیکی و عامل جغرافیا در تعقیب منافع ملی نقش مؤثری پیدا کرده، ممکن است این شائبه پیش بیاید که میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل ملموس و عینی منافع ملی با عناصر ذهنی و اعتقادی منافع ملی چگونه تعیین می‌شود؛ یا به عبارت روشن‌تر می‌توان چنین سؤال کرد که ژئوپلیتیک و عامل جغرافیا تا چه میزان در خدمت منافع ایدئولوژیک قرار خواهد گرفت؟ یا ایدئولوژی تا چه میزان متأثر از محدودیت‌های ژئوپلیتیک است و تا کجا می‌توند از آرمان‌های خود چشم‌پوشی نماید؟ در برخورد با این چالش که در واقع نوع دیدگاه و نگرش تصمیم‌گیران سیاست خارجی را تعیین می‌کند، چهار ره‌یافت قابل ترسیم است:

۱. سیاست خارجی باید بر مبنای منافع ملموس و اهداف عینی و مبتنی بر ظرفیت اقدام جهت‌گیری شود؛
۲. در تقابل و تعارض میان اهداف آرمانی و منافع مادی، اولویت با اهداف آرمانی است؛
۳. سیاست خارجی یک مقوله طولی است نه عرضی و مسئله تقابل مطرح نیست. اهداف و منافع، بطور کلی در سه بخش منافع حیاتی اولیه، منافع ثانویه و اهداف آرمانی قابل تقسیم است. مسئولان سیاست خارجی، با عنایت به ظرفیت اقدام، اولویت‌های سه‌گانه فوق را به ترتیب مدنظر قرار خواهند داد؛
۴. خواسته‌های ملموس و ارزش‌های آرمانی و عقیدتی به صورتی تفکیک‌ناپذیر،

کلیتی به نام منافع ملی را تشکیل می‌دهند. تعیین اولویت و اجرای هر بخشی از این کلیت، در هر نظام سیاسی، به ادراکات رهبران از شرایط موجود و موقعیت‌های مختلف زمانی بستگی دارد. در نظام سیال بین‌المللی نمی‌توان صرفاً یک جهت-گیری خاص را انتخاب و پیگیری کرد، بلکه متناسب با شرایط و امکانات، یکی از اهداف در اولویت قرار می‌گیرد که سیاست‌گذار خارجی ناگزیر به اخذ تصمیم بر آن مبنای خاص است (اطاعت، ۱۳۶۷: ۲۰۵).

با عنایت به چهار رهیافت ذکر شده می‌توان ره‌یافت چهار را به لحاظ منطقی و عقلایی بودن، پذیرفت. ضمن اینکه استفاده و بهره‌برداری از یک عامل بطور عمده و شاخص در تعقیب اهداف و منافع ملی با حضور عوامل دیگر مغایرتی ندارد، بلکه هنر اصلی تلفیق و بهره‌برداری بهینه از مجموعه عوامل است تا در صورت لزوم با تغییر اولویت‌ها و تقدم و تأخر آنها، اهداف و منافع قابل تحقق پیگیری شوند.

## ۲- سناریوها - راهبردهای اساسی

در یک جمع‌بندی کلی، با توجه به تجزیه و تحلیل شرایط ملی، منطقه‌ای و جهانی و عوامل تأثیرگذار بر انتخاب استراتژی کلان توسعه ملی با هدف ارتقاء جایگاه کشور در نظام بین‌المللی و بر عهده گرفتن نقش مسلط در معادلات منطقه‌ای می‌توان به اختصار چنین گفت که:

۱) هدف از برنامه‌ریزی کلان کشور که طرح آمایش سرزمین بستر و چارچوبی برای آن است، ارتقاء جایگاه ایران به کشوری مسلط و تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و ایفاء نقش یک قدرت برتر در این منطقه مدنظر است.

۲) رسیدن به چنین هدفی از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و حل و فصل رضایت‌آمیز اختلافات میسر است.

۳) شیوه عملی نمودن این همکاری‌ها، ایجاد بلوک‌های اقتصادی و سیستم‌های همکاری‌های منطقه‌ای است که در آن منافع متقابل اعضاء لحاظ شده باشد.

۴) تهدید عمده‌ای که برای چنین هدفی تصور می‌شود، در ابعاد جهانی شامل برقراری نظم تک قطبی و نظام سلسله مراتبی با نقش مسلط امریکا و در بُعد منطقه بر هم خوردن توازن استراتژیک از طریق پیوند میان کشورهای رقیب و دشمن با همکاری و حمایت کشورهای

فرامنطقه‌ای و تلاش آنان برای حذف و انزوای جمهوری اسلامی و جلوگیری از نقش منطقه‌ای کشور است. بنابراین با در نظر گرفتن چهار محور فوق و تقاطع نقاط قوت و فرصت‌های ایجاد شده با نقاط ضعف و تهدیدات موجود، می‌توان سه سناریو برای تحقق هدف مورد نظر ترسیم کرد.

### ۱- سناریوی اول

تشکیل یک گروه‌بندی اقتصادی با کشورهای حوزه خزر - آسیای مرکزی و توسعه همکاری‌های اقتصادی با این کشورها به منظور گسترش دامنه نفوذ اقتصادی ایران در منطقه.

### ۲- سناریوی دوم

توسعه همکاری‌های ایرانی - عربی با تأکید بر مصر در خاورمیانه و محوریت ایران و عربستان در حوزه جنوبی خلیج فارس و شبه جزیره عربستان با تکیه بر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با هدف ایفاء نقشی فعال در معادلات منطقه‌ای.

### ۳- سناریوی سوم

تلاش و مشارکت در جهت تشکیل هسته «استراتژیک امنیت آسیایی» بین ایران، هند، چین و روسیه و توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با آن در بُعد ژئوپلیتیک جهانی با تکیه بر اصل هم‌تکمیلی و وجود منافع و تهدیدات مشترک چهار جانبه.

بدیهی است سناریوهای اول و دوم ابعاد منطقه‌ای و سناریوی سوم ابعاد و آثار جهانی داشته و هر سه سناریو نیز با هم مانع‌الجمع نیستند و هم‌زمان می‌توانند در دستور کار و برنامه‌ریزی قرار داشته باشند. ضمن آنکه در بسیاری از موارد و جنبه‌ها، مشترک بوده و ویژگی «هم‌پوشانی» نیز دارند، که در ادامه به شرح و بسط مختصری از این سناریوها خواهیم پرداخت.

#### ۱-۲- سناریوی اول: تشکیل بلوک اقتصادی با کشورهای حوزه خزر - آسیای مرکزی

با توجه به مجموعه شرایط و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر انتخاب راهبردها و استراتژی‌های کلان در خصوص مناطق ژئوپلیتیکی پیرامون کشور می‌توان گفت که در وضعیت فعلی انتخاب بهینه برای تبدیل شدن به مرکزیت جریان صدور کالا، خدمات، اندیشه، فکر و ایفاء نقش برتر منطقه‌ای در

حوزه جغرافیایی مورد نظر، از طریق تکیه بر عنصر فرهنگ و تمدن مشترک، پیشینه تاریخی و زبان مشترک امکان‌پذیر است. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، ژرفای شمالی کشور که شامل سه حوزه متمایز (آسیای مرکزی، قفقازی و حوزه دریای خزر) است، در آینده نظام بین‌الملل برای مراکز قدرت جهانی اهمیت فراوانی خواهد داشت که این اهمیت می‌تواند دو جنبه مهم داشته باشد:

۱- اول آنکه می‌تواند بازار مصرف بسیار خوبی برای مراکز اقتصادی در جهان باشد؛ خصوصاً هنگامی که عقب‌ماندگی‌های اقتصادی آنان و انبوه مشکلاتی که پس از فروپاشی شوروی سابق با آن درگیر هستند را مدنظر قرار دهیم.

۲- دوم آنکه این منطقه سرشار از منابع غنی انرژی و سایر منابع معدنی است که در فرآیند اقتصادی کشورهای صنعتی و نیازمند به این مواد، نقش اساسی می‌تواند داشته باشد. بنابراین یکی از مناطق مورد نظر مراکز قدرت در جهان در دهه‌های اول قرن بیست و یکم، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه دریای خزر خواهد بود که ما به اختصار آن را حوزه خزر - آسیای مرکزی می‌نامیم.

ایران و کشورهای این منطقه و افغانستان در امتداد جغرافیایی همدیگر قرار دارند و پدیده‌های محیطی مشترکی باعث شده است که محیطی هم‌نواخت از اجتماع این کشورها ایجاد شود. این پدیده‌های هم‌نواخت‌کننده را می‌توان چنین مورد توجه قرار داد:

**از دید تاریخی؛** مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان همراه با بخش بزرگی از مردم حوزه قفقاز در مشترک‌المنافع‌های هخامنشی، پارتی و ساسانی در دوران پیش از اسلام و در زمان خلافت عباسی، در امپراتوری‌های ایرانی و ترکی و سامانی، سلجوقی، غزنوی و تا صفویه در کنار هم زندگی کرده‌اند (مجتهدزاد، ۱۳۷۹: ۴۰۹).

**از دید فرهنگی؛** زندگی مشترک طولانی این ملت‌ها موجب پیدایش فرهنگ مشترکی شده است که آنها را به هم پیوند می‌دهد. زبان مشترک با مردم تاجیکستان و افغانستان، مذهب مشترک با آذربایجان، هنر و ادبیات و علوم ایرانی در پهنه و قلمرو این کشورها، اقدام و اشتراک

نژادی بین مردم شمال ایران با همسایگان و... زمینه‌ها و بسترهای مناسبی جهت بسط همکاری‌های اقتصادی و ایجاد پیوندهای عمیق همکاری میان آنهاست.

از دید جغرافیایی نیز باید توجه داشت که همه جمهوری‌های مسلمان شوروی سابق کشورهای حاره‌ای هستند و به دریای آزاد راه ندارند و این مسئله استقلال سیاسی آنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و اشتراک منافع مصلحتی فعلی این کشورها با روسیه نیز ناشی از همین ضرورت است. بنابراین منطقه‌ای که دارای منابع غنی انرژی و معدنی فراوان است، برای بهره‌برداری از آن باید به بازارهای جهانی راهی پیدا کند و از همین موقعیت است که نقش ژئوپلیتیک سرزمین ما خود را نمایان می‌سازد. چنانچه جمهوری اسلامی ایران بتواند با داشتن دو هزار مایل ساحل در خلیج فارس و تنگه هرمز و دریای عمان و امکانات وسیع بندری در کنار این ساحل و موقعیت ممتاز ترانزیتی با راه‌آهن مناسب و خطوط انتقال انرژی که از امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیرها می‌گذرد، مشکل اتصال این منطقه به دنیای خارج از خود را حل کند، توانسته است نقش یک سرپل بسیار مناسب برای تکمیل حلقه‌های اقتصادی مکمل بین این منطقه و کشورهای قدرتمند اقتصادی و نیازمند به منابع و امکانات و بازار مصرف را بازی نماید. ایفاء این نقش یکی از مراحل مرکزیت یافتن جمهوری اسلامی ایران در منطقه جهت هدایت جریان کالا، خدمات، مسافر، تجارت و بازرگانی و فعالیت‌های اقتصادی خواهد بود. ضمن اینکه قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مرکز مبادله بین این منطقه و مراکز اقتصادی جهان موجب بی‌اثر کردن استراتژی کنار گذاشتن ایران از معادلات منطقه و کاهش نفوذ قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و ملزم کردن قدرت‌های فرامنطقه‌ای به پذیرش نقش ایران در منطقه خواهد بود. همچنین نقطه ضعف عدم دسترسی ایران به تکنولوژی و سرمایه کافی برای کمک به توسعه اقتصادی این کشورها با اجرای این استراتژی مرتفع می‌شود و اجرای نقش سرزمین واسطه در بلوک‌بندی اقتصادی می‌تواند منافع سرشاری برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در شرایط فعلی همکاری ایران و روسیه در این سناریو از دامنه نفوذ کشورهای غربی و مخصوصاً آمریکا و ناتو خواهد کاست و تشریک مساعی دو کشور علاوه بر کمک شایانی که به توسعه منطقه می‌کند و در برقراری ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز بسیار اثرگذار خواهد بود. ضمن آنکه از این طریق تهدیداتی که متوجه امنیت ملی دو کشور است نیز خنثی می‌شود.

## ۲-۲- سناریوی دوم: توسعه همکاری‌های ایرانی - عربی به منظور ایفاء نقش فعال در منطقه

در ژرفای جنوبی کشور، چند عامل تأثیرگذار بر تعاملات کشورهای این حوزه با جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. اول حضور نظامی بیگانگان در منطقه که به دنبال تضمین و تسلط تولید نفت و جریان باثبات و دائمی آن به سمت بازارهای مصرف و کنترل قیمت آن بدلخواه خودشان هستند. دوم مشاجرات و اختلافات ارضی است که می‌توان به موضوع جزایر ایرانی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و ادعای واهی امارات اشاره کرد. در مورد جزایر، کشور امارات از روش تبلیغ و شانتاژ برای بین‌المللی کردن بحث جزایر استفاده می‌کند و روشن است که فشار کشورهای فرامنطقه‌ای باعث این اقدامات شده است و عامل سوم نیز سابقه تسلیحاتی است که کشورهای جنوبی در منطقه شروع کرده‌اند و از آن طریق به دامنه تنش‌ها و ناامنی‌ها می‌افزایند و عامل چهارم نیز وضع عراق که شرایط ویژه‌ای دارد.

همانگونه که قبلاً به تفصیل راجع به اهمیت و ارزش اقتصادی خلیج فارس بحث کردیم، نقش بسیار مؤثر این منطقه در اقتصاد جهانی در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم، قدرت‌های برتر اقتصادی دنیا را مجبور خواهد کرد که در تعیین معادلات این منطقه حضور یابند. بنابراین راهبرد مناسب برای تعامل با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تأکید بر دو عنصر «انرژی» و «امنیت» در چارچوب فضای فرهنگی، اعتقادی مشترک جهت کسب منافع متقابل با آنهاست.

بنابراین همانگونه که استراتژی قدرت بسط فرامنطقه‌ای (آمریکا) در اینجا متشنج کردن فضای بین‌المللی و ایجاد هراس و تهدید مصنوعی از ناحیه همسایه ساحل شرقی خلیج فارس (ایران) است تا از این طریق حضور مستقیم نظامی توجیه شود و بهانه مناسب برای در اختیار گرفتن بازار مصرف منطقه و تسلط بر ثروت آنان ایجاد شود، می‌توان گفت که راهبرد مناسب جهت خنثی-سازی این روند، ایجاد جو تفاهم و از بین بردن موانع و سوءتفاهمات از طریق توسعه همکاری-های اقتصادی بر مبنای منافع مشترک در زمینه انرژی و حفظ امنیت مشترک است.

البته همانطوری که قبلاً نیز گفته شد در منطقه شبه جزیره عربستان که کشورهای امارات عربی متحده، کویت، بحرین، قطر، عمان و عربستان سعودی قرار دارند می‌توان نوعی منظومه عربی را

تصور کرد که مرکز آن عربستان است و با تنظیم روابط جمهوری اسلامی ایران با مجموعه کشورهای عربی در خلیج فارس با مرکزیت تهران - ریاض سیستم امنیتی ایرانی - عربی را با حضور جمهوری اسلامی در ترتیبات امنیتی منطقه عملاً به منصفه ظهور رساند. ضمن اینکه این راهبرد اساسی با خواسته‌های «ژئوپلتیک شبه جزیره‌ای»<sup>۱</sup> نیز هم‌نواپی دارد؛ زیرا عربستان به دلایل پیش گفته، امارات کوچک خلیج فارس را منطقه بلاواسطه نفوذ خود می‌شمارد و فروپاشی این رژیم‌ها را خطر مهمی برای دوام رژیم خود می‌داند. همانگونه که در مورد سیستم امنیتی عربی (۲ + ۶) واکنش منفی نشان داد و نقش مصر را در حوزه شبه جزیره و خلیج فارس نپذیرفت. بنابراین برای افکندن سایه سنگین خود بر این کشورها تلاش وافر می‌نماید و چنانچه این خواسته ریاض در محور تعاملات آن با تهران مدنظر قرار گیرد، می‌توان گفت که منویات تهران نیز در ریاض مشمول محاسبات عقلایی قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر رفع سوءتفاهمات و ایجاد جو اعتماد و همکاری میان کشورهای این منطقه موجب ثبات و امنیت شده و جریان تولید و صدور نفت بگونه‌ای که منافع مشترک تولیدکنندگان را تضمین نموده و قیمت عادلانه آن را در بازار مصرف حفظ نماید نیز، مطلوب نظر قدرت‌های اقتصادی بزرگ دنیا خواهد شد.

هنر دیپلماتیک و توانایی سیاسی ایران در منطقه می‌تواند در ایجاد آلترناتیوهای مؤثر برای کاهش اثرگذاری آمریکا در معاملات منطقه‌ای بسیار مؤثر باشد، زیرا رقابت فشرده مراکز اقتصادی جهان چند قطبی مبتنی بر اقتصاد، موجب می‌شود که قطب‌های قدرت اقتصادی مانند اتحادیه اروپا و یا کشورهای قدرتمندی مانند چین که با آمریکا نیز رقابت دارند در معادلات منطقه‌ای، نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور تأثیرگذار تقویت گردد. انتخاب این راهبرد اساسی به جهان نشان خواهد داد که ما در منطقه به دنبال بهره‌برداری معقول از انرژی و ثروت کشور هستیم و خواهان ثبات و امنیت و ایفای نقش منطقه‌ای که با توجه به عامل جغرافیا و واقعیات طبیعی مستحق آن هستیم، می‌باشیم. به علاوه زمینه بهره‌برداری رقبای منطقه‌ای ایران از موضوعاتی مانند چشمداشت جمهوری اسلامی ایران به کشورهای منطقه یا تلاش برای کسب

---

۱- اصطلاح ژئوپلتیک شبه جزیره‌ای» برای بیان گرایش‌های ژئوپلتیک سعودی‌ها در شبه جزیره عرب انتخاب شده است. این گرایش‌ها متکی بر خواسته‌های ژئوپلتیکی جنبش‌های وهابیگری در قرن ۱۸ و ۱۹ است که ایجاد حکومتی یکپارچه از همه مردم شبه جزیره عرب را هدف داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۵۶).

برتری نظامی و تهدید همسایگان و یا دامن زدن به اختلافات ارضی (مانند موضوع جزایر سه گانه) از بین خواهد رفت. ضمن اینکه چنانچه در عرصه دیپلماتیک و سیاست خارجی، تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مناسب جهت ایجاد وفاق و حل رضایت‌آمیز اختلافات طراحی و اجراء شوند؛ خواهیم توانست با استفاده از رقابت مراکز اقتصادی و قطب‌های قدرت، آینده روابط دوجانبه و چند جانبه کشور را موازنه کرده و نیازمندی‌های اساسی کشور در زمینه دسترسی به تکنولوژی و فناوری روز و استفاده از سرمایه‌های خارجی نیز را تسهیل نماییم.

بنابراین برای استفاده از موقعیت ممتاز، از ژئوپلتیک نوین کشور که همانا واقع شدن بین دو منبع عظیم هیدروکربنی جهان در ژرفای شمالی و جنوبی کشور است، می‌بایست با نگاه به منطقه شمالی کشور به عنوان منطقه توسعه نفوذ از طریق ایجاد مکمل‌های اقتصادی و پیوند دادن این حوزه ژئوپلتیکی از طریق سرزمین کشور به حوزه جنوبی و با تکیه بر عنصر فرهنگ و زبان و تاریخ مشترک به منظور ایجاد یک بلوک‌بندی اقتصادی با مرکزیت جمهوری اسلامی تلاش نماییم. الحاق و پیوند این سرزمین به حوزه جنوبی ایران و آب‌های آزاد دنیا، علاوه بر اینکه خواسته خود این کشورها نیز می‌باشد و موجب کاهش وابستگی آسیای مرکزی به روسیه به عنوان تنها راه ارتباطی با اروپا و جهان می‌شود، می‌تواند موضع ما را در رقابت پنهان روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تقویت نماید.<sup>۱</sup> همچنین اهرمی بسیار قوی برای شکستن محاصره سیاسی اقتصادی موقعیت ترانزیتی ایران برای صادرات و واردات این منطقه در صورت فعالیت مناسب و پویایی کامل می‌تواند آثار بسیار مثبتی بر توسعه ملی داشته باشد. در کنار آثار مثبت این راهبرد ملی، نفس حضور کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در خلیج فارس از طریق ایران زمینه اجرای طرح‌های اساسی دیگر مانند در اختیار گذاشتن جزایر ایرانی برای فعالیت اقتصادی این کشورها را آماده کرده و افزایش بازیگران غیر عربی در خلیج فارس نیز موجب تقویت مرکزیت

۱- روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز رقیب پنهان ماست و اگر در بعضی جهات سهمی را برای ما قایل است به دلیل آن است که در آنجا ضعف دارد و چنانچه از مشکلاتی و بحران‌هایی که با آن دست به گریبان است، رهایی یابد؛ قطعاً شریک استراتژیک ما در منطقه نخواهد بود، بلکه «رقیب استراتژیکی» خواهد بود که دامنه رقابت آن بسیار وسیع‌تر از سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای است و این نکته‌ای است که ما در تنظیم روابطمان با روسیه باید مدنظر داشته باشیم.



جمهوری اسلامی ایران در تعامل با کشورهای عرب منطقه می‌گردد.

برای تکمیل آثار مثبت «موقعیت سرزمین میانی کشور» در حوزه جنوبی نیز با تکیه بر راهبرد همکاری و رقابت در اقتصاد مبتنی بر انرژی و باز کردن بازارهای مصرف کشورهای عرب منطقه بر روی کالاهایی که ایران در زمینه تولید آن مزیت نسبی دارد، در چارچوبی که امنیت پایه و بستر آن و یکپارچگی فرهنگی و اعتقادی (اسلام) پیوستگی فضایی آن باشد و با محور قرار دادن تعاملات منطقه‌ای ایران در خاورمیانه با مصر و در حوزه جنوبی با عربستان، خواهیم توانست ضمن مقابله جدی با استراتژی حذف ایران، نقش قدرت مسلط بر منطقه (امریکا) را کاهش داده و از طریق ایجاد پیوند بین منافع قطب‌های قدرت اقتصادی با منافع منطقه‌ای ایران و اعلام آمادگی در جهت تلاش برای حفظ این منافع مشترک، محیط امنی برای همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای که ایران نیز نقش مؤثر در آن داشته باشد، ایجاد نماییم. همکاری ایران و مصر در خاورمیانه می‌تواند مکمل سیستم همکاری ایرانی - عربی برای تقویت جایگاه کشور در معادلات منطقه‌ای باشد؛ زیرا مصر یک کشور تأثیرگذار در روند تحولات خاورمیانه است. اگرچه در حوزه جنوبی کشور و خلیج فارس، عربستان نقش تعیین‌کننده‌تری دارد اما مصر به لحاظ موقعیت سیاسی، استراتژیک، جمعیت و سابقه دیرینه تمدنی و ... می‌تواند وزنه مناسبی برای موازنه در برابر صف - آرای استراتژیک دو قدرت دیگر منطقه‌ای یعنی اسرائیل و ترکیه که با همکاری بعضی کشورهای منطقه‌ای مانند جمهوری آذربایجان و حمایت امریکا در مقابل ایران کشیده شده است، باشد. کشوری مانند سوریه نمی‌تواند در کل منطقه خاورمیانه تأثیرگذار باشد اما برای جبهه‌گیری و صف‌آرایی جدید در برابر اسرائیل که یک دشمن و رقیب سرسخت منطقه‌ای برای ماست، مصر که یکی از چهار قدرت منطقه‌ای است، می‌تواند در تشکیل جبهه خاورمیانه‌ای به ما کمک کند. البته اگر سوریه و عراق نیز در این صف‌آرایی قرار گیرند، بهتر خواهیم توانست جهت‌گیری‌های تحولات منطقه‌ای را تعیین کنیم.

در مورد عراق، موضوع بی‌طرفی ایران در جنگ نفت، مناسب‌ترین راهبردی بود که عمل شد و برای اولین بار پس از سومین مرتبه که اتخاذ موضع بی‌طرفی مبنای سیاست خارجی کشور قرار گرفته بود، این موضع از طرف دول متخاصم رعایت گردید. هم‌اکنون پس از گذشت حدود یک دهه از شکست عراق در جنگ نفت، بعضی کشورها در تلاش هستند تا تحریم‌های عراق

برداشته شود ولی باید توجه داشت که هیچکدام از این کشورها به دلایل اخلاقی دست به این اقدامات نزده‌اند. فرانسه ۱/۵ میلیارد دلار از عراق طلب کار است و ناراحت از دست دادن جای پای خود در خلیج فارس است، زیرا عراق همکار فرانسه در منطقه به حساب می‌آید. روسیه نیز همین وضع را دارد. ضمن اینکه از عراق طلب کار است ناراحت عدم حضور در خلیج فارس نیز می‌باشد و در کنار آن بازار فروش تسلیحات روسی نیز از دست رفته است. اردن نیز منتظر صدور نفت عراق از طریق بندر عقبه اردن است تا تحرک اقتصادی پیدا کند. ترکیه نیز خواهان صدور نفت عراق از طریق این کشور و درآمد سیصد میلیون دلاری آن است و تسلط عراق بر حوزه شمالی و منطقه کردنشین خودش موجب راحتی ترکیه خواهد شد. بنابراین مشاهده می‌شود که هر یک از این کشورها با نیت خاص خودش خواهان پایان تحریم‌ها با خروج عراق از انزوا است.

به نظر می‌رسد که هم اکنون نیز با وجود اعدام صدام و تغییر حاکمیت در عراق به این موضوع باید توجه داشت که خروج عراق از انزوا و قدرت گرفتن این کشور در منطقه عامل بسیار مخربی بر استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت عمده منطقه‌ای است. این واقعیت را باید پذیرفت که چنانچه ائتلاف بین‌المللی علیه عراق در جنگ نفت اراده می‌کردند، می‌توانستند با پیشروی به سمت بغداد صدام را سرنگون سازند؛ اما وجود وی در قدرت برای ترساندن کشورهای عرب منطقه به منظور تسلط بر آنان و بر ثروت آنهاست و از طرفی این قدرت‌ها عراق را تا آن حد قوی که بتواند علیه منافع خودشان طغیان کند، نمی‌خواهند اما با یک عراق ضعیف‌تر که بتواند عامل موازنه و تضعیف نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران باشد، موافق هستند. بنابراین ما در حوزه ژئوپلیتیک غربی خودمان باید راهبردی مبتنی بر حفظ امنیت و حفظ برتری استراتژیک بر رقیب و دشمن بالقوه اتخاذ نماییم. و این واقعیت را باید در نظر داشت که همکاری‌های عربی - ایرانی بدون عراق در خلیج فارس هیچگونه کاستی و خللی نخواهد داشت. اتخاذ چنین راهبردی در حوزه ژئوپلیتیک غربی، تا زمانی که صدام در عراق وجود داشت تقویت‌کننده سناریوی اول و دوم و تقویت‌کننده نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

البته درد و رنج و آلام مردم مسلمان و شیعه عراق جدای از این مقوله است که در سطحی پایین - تر و مواضعی انسان‌دوستانه می‌توان به رفع این مصائب کمک کرد، اما حفظ امنیت و برتری

استراتژیک در ژرفای غربی کشور، لازمه نقش برتر منطقه‌ای است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد.

### ۳-۲- سناریوی سوم: تلاش و مشارکت جهت تشکیل «هسته استراتژیک امنیت آسیایی»

در شرق کشور با توجه به تعریفی که از منطقه جغرافیایی وجود دارد<sup>۱</sup>، ما منطقه طبیعی نداریم و به همین دلیل در برخورد با شرق ما باید منطقه وسیعی مثل آسیا را در نظر بگیریم و دید شرقی ما باید متوجه سه کشور هند، چین و روسیه بوده و حل مسائل ما با دو کشور افغانستان و پاکستان در این چارچوب باشد.

در ژرفای شرقی کشور افغانستان و پاکستان حضور دارند. افغانستان پس از سقوط طالبان همچنان دچار بحران‌های داخلی است و پاکستان سخت در آن دخالت دارد. زیربنای جغرافیای سیاسی افغانستان نشان می‌دهد که کشمکش سه گروه بزرگ انسانی یعنی هزاره، تاجیک و پشتون تحت‌الشعاع وجه سیاسی تحریکات خارجی که در افغانستان نقش بازی می‌کند، قرار گرفته است. اگر کشمکش گروه‌های افغانی منشاء جغرافیایی سیاسی و درونی هم داشت، مشکل با یک نظام فدراتیو حل می‌شد، اما چنین نیست.

امریکا به عنوان یک بازیگر عمده جهانی که در تحولات افغانستان نقش داشته است، در پشتیبانی از طالبان منافی را پی‌گیری می‌کند که می‌توان گفت به دنبال ایجاد رژیم در جناح خاوری ایران است که ویژگی بارز آن داشتن جنون ضدشيعی و ضد ایرانی باشد و این رژیم به مثابه حلقه‌ای از زنجیر امریکایی محاصره استراتژیک ایران، نقش‌آفرینی کند. در عین حال امریکا امیدوار است که با واقعیت یافتن حاکمیت طالبان بر سراسر افغانستان، موجبات تأسیس لوله‌های گازرسانی ترکمنستان به دریای آزاد از راه افغانستان و پاکستان واقعیت یابد تا برنامه منزوی ساختن ایران در ژئوپلتیک نفت و گاز خزر - آسیای مرکزی تکمیل شود. اگرچه خود امریکایی‌ها نیز اعلام کردند که تأسیس لوله‌های گازرسانی از راه افغانستان و پاکستان یک دیوانگی

۱- منطقه جغرافیایی به جاهایی گفته می‌شود که از پیوندهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته باشد و نوعی تجانس و هماهنگی بین شاخص‌ها و ویژگی‌های کشورها وجود داشته باشد.

اقتصادی و امنیتی است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

البته تردیدی نیست که طالبان با حمایت پاکستان و امریکا برای تضعیف جناح شرقی جمهوری اسلامی ایران روی کار آمده است و نقش‌هایی هم در این استراتژی به عربستان و امارات واگذار شده است و ادامه این روند به چیرگی طالبان خواهد انجامید. اما واقعیت‌های جغرافیایی سیاسی نشان می‌دهد که پتانسیل بالای جدایی اقوام سه‌گانه در افغانستان می‌تواند منجر به تجزیه این کشور گردد. به هر حال جمهوری اسلامی در کرانه شرقی مرزهای خود در چرخه‌ای از ناامنی قرار دارد که به نظر می‌رسد با تعیین یک حریم امنیتی در ورای مرزهای شرقی خود به تهدیدات ناشی از آن باید پاسخ مناسب بدهد.

پاکستان یک قدرت اتمی است و دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای با سیاست‌های ایران در حوزه جغرافیایی شرقی آن منافات دارد. دسترسی پاکستان به این سلاح و عملکرد آن در رابطه با افغانستان و در برخورد با جمهوری اسلامی ایران و همکاری این کشور با اسرائیل و متابعت سیاست‌های ارتش پاکستان از امریکا این ضرورت را ایجاد می‌کند که الزاماً باید با یک موازنه در این رابطه، بطور جدی‌تر به سمت تشکیل معادلات استراتژیکی با شرکت کشورهایمانند هند و روسیه و چین حرکت کرد. تعارضات هند و پاکستان یک مؤلفه جدی است که به ما کمک می‌کند تا موازنه‌ای در روابط با پاکستان پیدا کنیم.

همانطور که در برآوردهای مربوط به جمعیت جهان در دو دهه آینده گفتیم، ژرفای شرقی کشور مرکز ثقل جمعیت جهان خواهد بود؛ یعنی از هر دو نقری که در جهان به دنیا می‌آیند، یک نفر آن در این منطقه متولد خواهد شد. از طرف دیگر رشد سریع کشورهایمانند هند و چین در زمینه تکنولوژی ارتباطات و نرم‌افزار و... و نیاز آنها به انرژی و مواد خام اولیه و بازارهای مصرف که می‌تواند در حوزه جنوبی و شمالی کشور ما برآورده شود و بازار مصرف عمده کشورهای دارای جمعیت فراوان برای کالاهایی که ما در تولید آن مزیت نسبی داریم، همگی مؤلفه‌هایی هستند که به ما کمک می‌کنند که:

**اولاً:** از طریق ایران هند و چین ارتباطات و تعاملات خودشان را با آسیای مرکزی برقرار نمایند. و راه دسترسی این کشورها به منطقه از حوزه جنوبی ایران و آب‌های آزاد به آسیای مرکزی و قفقاز باشد و همچنین سرزمین ایران نقش اتصال‌دهنده کشورهای حوزه خزر - آسیای مرکزی به آب‌های آزاد و کشورهایمانند چین و هند را به عهده بگیرد. این راهبرد به سناریوی اصلی

مرکزیت یافتن جمهوری اسلامی ایران در منطقه نیز کمک می‌کند.

**ثانیاً:** به دلایل امنیتی که قبلاً گفتیم به پیوند ایران با هند و چین هم به دلیل مکمل اقتصادی بودن و هم به دلیل تأمین نیازمندی‌های آنان به انرژی از طریق ایران و هم بنابه ضرورت حضور قدرت‌های عمده در معادلات منطقه‌ای برای کاهش نقش امریکا و قدرت‌های رقیب ایران بسیار حائز اهمیت است. و از طرفی چنین پیوندهای استراتژیکی موازنه منطقی در حوزه خاوری ایران نیز برقرار می‌کند. جنبه راهبردی با منویات چین به عنوان یک قطب اقتصادی در دنیا و جمعیت بسیار زیاد آن که خواهان نقشی فعال‌تر در منطقه و جهان است، هماهنگی دارد و هم با اهداف هند که پس از فروپاشی شوروی و ظهور آسیای میانه با فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی روبرو شده و توان استراتژیکی منطقه به زیان آن بر هم خورد و نفوذ بازرگانی آن کاهش یافته است، هماهنگی دارد. بنابراین استفاده از تعارضات هند و پاکستان و برقراری روابط مستحکم و بالا بردن حجم مبادلات دو طرفه و برقراری امکان دسترسی این دو کشور از طریق ایران به حوزه شمال کشور می‌تواند موازنه استراتژیکی را در منطقه و در حوزه شرقی کشور برقرار سازد. تکیه بر دیدگاه تأمین امنیت و حفظ موازنه استراتژیکی در ژرفای شرقی ژئوپلیتیک کشور می‌تواند سناریوی تکمیل‌کننده و پوشش دهنده‌ای برای کسب جایگاه برتر منطقه‌ای جمهوری اسلامی باشد.

در ارتباط با روسیه دو نکته حائز اهمیت است که می‌بایست در روابط با این کشور مدنظر باشند.

۱. نکته اول اینکه ایران و روسیه هر دو با سلطه هژمونیک امریکا در منطقه مخالف هستند اما روش برخورد دو کشور با این موضوع متفاوت است. در حالی که روسیه از قاعده «بازی با حاصل جمع مضاعف» پیروی می‌کند و به عبارت دیگر در برخورد با امریکا و سیاست‌های آن از روش اخذ و اعطاء امتیاز بهره می‌برد، جمهوری اسلامی از قاعده «بازی با حاصل جمع صفر» پیروی کرده و به دنبال برخوردهای سیاه و سفید بوده است. بنابراین روسیه اگر در تشکل استراتژیکی آسیایی وارد شود، ممکن است آسیایی فکر کند، اما قطعاً روسی عمل می‌کند.

۲. رژیم حقوقی دریای خزر که موضوع عمده و اختلاف‌زا در حوزه خزر - آسیای

مرکزی بوده و باید بر سر آن به توافقی اصولی برسیم.

از این دو نکته که بگذریم همکاری ایران و روسیه در پیوند با هند و چین می‌تواند موجبات تشکیل «هسته مرکزی امنیت در آسیا» را شکل داده و علاوه بر ایجاد صف‌آرایی قابل اطمینان در

مقابل نظام تک قطبی و برتری طلبی امریکا، به روند چند قطبی شدن نظام بین‌المللی نیز کمک نماید. در صورت تحقق چنین پیوندی جمهوری اسلامی ایران در یکی از حساس‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهانی دارای شرکاء و هم‌پیمانان قدرتمندی است که علاوه بر حفظ امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای، وزنه‌ای تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. با توجه به ابعاد ژئوپلیتیک جهانی این سناریو می‌توان امیدوار بود که در صورت تحقق آن، سناریو اول و دوم نیز تأمین‌کننده منافع و اهداف کشور خواهند بود. بنابراین می‌توان معتقد بود که هر سه سناریو در قالب یک سناریو کلان برای مقابله با نظام تک قطبی و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و تقویت روند منطقه‌گرایی و در نتیجه ارتقاء سطح و جایگاه بین‌المللی کشور تا حدی یک قدرت برتر منطقه‌ای و یک کشور تأثیرگذار در معادلات جهانی قابل جمع هستند و می‌توان بسته به شرایط و مقتضیات ملی و منطقه‌ای و جهانی هر سه آنها یا هر کدام را به تنهایی در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار داد.

### نتیجه

جمهوری اسلامی ایران در فرآیند رسیدن به نقطه مطلوب مندرج در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله در زمینه سیاست خارجی و نیل به اهداف سیاست منطقه‌ای و خارجی و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای می‌بایستی ملاحظاتی را در نظر داشته باشد و برای تحقق آن برنامه‌ریزی مستمر و منسجم نماید.

در اکثر مؤلفه‌های قدرت، جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای منطقه از رتبه و جایگاه بالاتری برخوردار است. کشور ایران در مرکز پنج حوزه منطقه‌ای و سیستم تابع مهم قرار گرفته است؛ خلیج فارس، خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی، شبه قاره هند، قفقاز و آسیای صغیر. اینها حوزه‌هایی هستند که مستقیماً با مرزهای جمهوری اسلامی ایران ارتباط داشته و ساختار و فرآیندهای امنیتی در این حوزه‌ها در تعامل و تأثیر مستقیم با محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

کشورهای رقیب منطقه‌ای ایران، بر اساس مفروض رساله، ترکیه، عربستان، پاکستان، مصر و رژیم صهیونیستی تعریف شده و بسترهای رقابت هر یک مورد بررسی قرار گرفته است. در راستای اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، باید شرایط امنیت و اقتدار ملی را با تکیه بر رشد اقتصادی، مشارکت سیاسی، تمرکززدایی و تعامل منطقه‌ای تقویت نموده و در سطح منطقه‌ای،

سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر همکاری با کشورهای باشد که با آنها دارای منافع مشترک هستیم. از نظر بین‌المللی، ایران از چنان اهمیت و اعتباری برخوردار است که می‌تواند نقش مؤثری در صحنه بین‌المللی و توسعه و ترقی فرهنگ و تمدن بشری ایفا نماید. با توجه به چنین امکانات تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی است که تحولات بین‌المللی و منطقه اخیر، یعنی آن چه که در شوروی، اروپا و مناطق اطراف کشور روی داده است، نه تنها از نقش و اهمیت ایران در ترتیبات سیاسی و امنیتی آینده نکاسته، بلکه به نحو مؤثرتر و قاطع‌تری این موقعیت را تقویت کرده است. این نقش محوری از یک طرف در رابطه با کشورهای منطقه خزر، و بالاخره در جهت آینده افغانستان و پاکستان در شرق تا غرب در ترکیه و عراق قویاً مطرح شده است. نقشی که ممکن است به عنوان محور موازنه قوای منطقه به منظور حفظ صلح و آرامش تشکیل یابد.

به نظر می‌رسد، با توجه به موارد فوق، منافع ملی ایران ایجاب می‌کند تا در هر دو بعد داخلی و خارجی، استراتژی همگرایی ملی، منطقه‌ای و وابستگی متقابل را دنبال کند. انسجام ملی، رفاه عمومی، وحدت نظر نخبگان نظام در پذیرش نوع تهدیدی که وجود دارد و علاوه بر این وحدت نظر، در نحوه برخورد با کشورهای خلیج فارس و نزدیکی با کشورهای حوزه خزر همگی در راستای استراتژی همگرایی دنبال شود. در سطح نظام بین‌الملل می‌توان این گرایش عملی در سیاست خارجی را تحت عنوان استراتژی موازنه مثبت فعال از سوی ایران بین نیروهای منطقه‌ای مطرح کرد.

بر این اساس دیگر موازنه منفی، کارایی خود را برای سیاست خارجی ج.ا.ا از دست داده است. لذا اینگونه نتیجه گرفته می‌شود که بهترین مدل برای یک سیاست خارجی پویا، مدل موازنه مثبت فعالانه می‌باشد که بر دو محور اساسی شکل می‌گیرد:

۱- همکاری با شمال (از نظر تکنولوژیکی) و نه استحاله در آن، با هدف کسب قدرت بیشتر، منزلت والاتر، نقش مهم‌تر و تعقیب منافع ملی و به نام حفظ ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی.

۲- همکاری با جنوب از منظری عدالت‌جویانه که در برگیرنده توسعه کشورهای جنوب خواهد بود.

در این صورت ایران به الگوی موفق برای جنوب منطقه‌ای و پل و واسطه‌ای برای همکاری‌های بیشتر و پویاتر میان شمال و منطقه تبدیل خواهد شد. اما لازمه این استراتژی، بهره‌برداری صحیح از مقدرات داخلی و توجه به محذورات خارجی خواهد بود.

اما تا زمانی که ایران به عنوان یک کشور جنوبی مطرح باشد، بین استراتژی بلند دامنه و کوتاه دامنه آن تناقض منطقی وجود خواهد داشت. به عنوان یک کشور جنوبی، ایران باید خواهان استراتژی تغییر وضع موجود باشد، اما به عنوان کشوری با منزلت استراتژیک باید با شمال و استراتژی حفظ وضع موجود آن هم‌سازی کند. تا زمانی که ایران قدرتمند وارد جرگه کشورهای شمال نشود، این تعارض و تناقض به صورت فلسفی باقی خواهد ماند. صرفاً قدرتمند شدن موجب رفع این تناقض خواهد شد.

سیاست خارجی ایران باید در تحلیل نهایی به حضور قدرتمندانه ایران در منطقه و حفظ منافع ملی کشور منتج شود و مثلاً روابط با آمریکا و اروپا را در این چارچوب سامان دهد. برای توفیق در چنین کاری، مسئولان سیاست خارجی ایران باید به آینده فکر کنند و ارزیابی عملی از توانمندی‌های کشور داشته باشند.

لذا در این راستا می‌توان سیاست‌های اصولی منطقه‌ای ایران را معطوف به موارد زیر نمود:

- ۱- حضور فعال و تعیین‌کننده در فرآیندهای امنیتی منطقه؛
- ۲- تحکیم و توسعه روابط و همکاری‌های راهبردی با کشورهای همسوس، مؤثر و ذینفوذ در مناسبات منطقه‌ای.
- ۳- مقابله با حضور قدرت‌های مداخله‌گر و کاهش زمینه‌های حضور آنان در امور منطقه‌ای؛
- ۴- جلوگیری از شکل‌گیری حکومت‌های متخاصم و وابسته به بیگانه بویژه در مناطق مرزی و مورد نظر سند چشم‌انداز؛
- ۵- ایجاد انسجام منطقه‌ای (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی) در مناطق همجوار و گسترش ارتباط تجاری با تکیه بر اصل مزیت جغرافیایی ایران؛
- ۶- بهره‌گیری از مزیت‌های جغرافیایی کشور در منطقه بویژه محورهای ترانزیتی شمال، جنوب و غرب به شرق؛
- ۷- توجه و تلاش جهت احیای خیزش مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی و زمینه‌سازی جهت ایفای نقش بیشتر در روابط بین‌الملل؛
- ۸- فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم اقتصادی به منظور مشارکت فعال در فرآیندهای اقتصادی منطقه‌ای نظیر اکو؛



۹- حل و فصل مناقشات مرزی بر اساس اقتدار ملی و تمامیت ارضی کشور به صورت زیر:

- تداوم اصل حاکمیت و مالکیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر جزایر سه گانه؛
  - حل و فصل قطعی مشکلات مرزی با عراق بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر؛
  - حل و فصل قطعی مساله رودخانه هیرمند؛
  - تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس اصل حداکثر منافع ملی؛
  - تحکیم انسجام ملی و مقابله با تهدیدات ناشی از پدیده قوم‌مداری و فرقه‌گرایی در مناطق همجوار و تفکرات تجزیه طلب و مرکز‌گریز.
- ۱۰- حضور فعال و تعیین کننده در فرآیندهای امنیتی منطقه به اشکال زیر:

- تلاش برای شکل بخشیدن به ترتیبات امنیت منطقه ای با حضور ج.ا.ا ایران؛
  - ایفای نقش تصمیم‌سازی در مسائل امنیتی منطقه؛
  - تشکیل ائتلاف‌های خنثی کننده در صورت لزوم؛
  - مدیریت جمعی بحران‌های منطقه‌ای؛
  - بازدارندگی همه جانبه.
- در جمع‌بندی موضوع، موارد زیر در راستای نیل و دستیابی جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، مؤثر و قابل امعان نظر است:

- ۱- شرایط موجود ایران بیانگر ارتقاء جایگاه ج.ا.ا در بازارهای مالی جهان، ریسک‌پذیری پایین‌تر، پرداخت مطمئن‌تر و کاهش تأثیر شوک‌های خارجی بر اقتصاد کشور است.
- ۲- موقعیت کنونی کشور نشانگر بهبود تصویر کلان ج.ا.ا در سطح افکار عمومی جهان به عنوان یک عضو مسئولیت‌پذیر و مستقل در نظام بین‌الملل بوده و تداوم چنین وضعیتی، ایران را به اصلی‌ترین وزنه تعادل بخش منطقه‌ای تبدیل نموده است.
- ۳- ضریب ثبات و امنیت ملی کشور در سطح منطقه، کاملاً افزایش یافته و در مقابل ضریب حساسیت منطقه‌ای نسبت به ایران، کاهش نشان می‌دهد. این مهم دورنمای آینده برتر منطقه ایران را مثبت ساخته است.

البته در این گزاره باید مراقب مشکلات و ناهمواری‌های موجود هم بود زیرا گاهی که به تصمیم‌گیری مشخص در سیاست خارجی نزدیک می‌شویم، برخی عوامل و یا افراد منجر به ناهمسازی در سیاست خارجی می‌شوند. این ناهمسازی در اعمال سیاست خارجی، خود موجب

پیامدهای جدی در کاهش بازدهی و کم شدن اعتبار یک کشور در سطح جهانی می‌شود. در آخر آنچه که می‌توان بر اساس شرایط موجود منطقه‌ای و بین‌المللی و وضعیت داخلی با توجه به رویکرد نظام و دولت در حوزه سیاست خارجی تبیین کرد، نظر مثبت و بسیار امیدوار کننده می‌باشد که در قالب سند چشم‌انداز ترسیم گشته و امید است که در ۲۰ سال آینده به نقطه مطلوب مندرج در این برنامه نائل شویم.

### منابع

- آرکک، استوارت (۱۳۸۳)، **چارچوب‌های قدرت**؛ ترجمه از مصطفی یونسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ادوارد ای. آزر و جونگ این مون (۱۹۸۲)، **امنیت ملی در جهان سوم**، ترجمه و نشر از پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدیان، امیر (۱۳۸۱)، **سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اطاعت، جواد (۱۳۶۷)، **ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران**، تهران: سفیر.
- امیری، مجتبی (۱۳۷۵)؛ «استراتژی تک قطبی آمریکا»؛ **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۹۴ - ۹۳.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۵)، معنایابی ایران؛ قدرت برتر منطقه‌ای، **ایران در افق ۱۴۰۰**، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، دفتر مطالعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۲)، **استراتژی و تحولات ژئوپلتیک پس از دوران جنگ سرد**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- جهرمی فراهانی، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، **بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی (عوامل تهدید امنیت ملی و شیوه‌های حراست از آن در سیاست بین‌الملل)**، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- دکتر عزتی، عزت ا... (۱۳۸۱)، **ژئوپلتیک**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- راسبیز (۱۳۷۹)، «بین خلیج فارس و دریای خزر»، **بولتن شماره ۸۴ دفتر مطالعات**

- سیاسی و بین‌الملل وزارت خارجه**، سال هشتم، شماره آبان.
- رضایی، محسن (۱۳۸۲)، **ایران منطقه‌ای**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی کشور.
  - روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، «رشته روابط بین‌الملل، چالش‌های شناخت در قرن بیست و یکم»، **فصلنامه خاورمیانه**، سال دوم، شماره ۲، شماره تابستان.
  - سیمبر، رضا (۱۳۷۳)، «منازعات منطقه‌ای و پایان جنگ سرد»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هشتم، شماره ۴، شماره زمستان.
  - عزتی، عزت‌الله... (۱۳۷۹)، **تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و عراق، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها**، سال چهاردهم.
  - فولر، گرهام (۱۳۶۹)، **قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران**، مترجم عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
  - قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۳)، **تحولات ترکیه، چالش‌های آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران**، تهران: ابرار معاصر.
  - کلینتون، دیوید (۱۹۹۵)؛ **دو رویه منفعت ملی**، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
  - لطفیان، سعیده (۱۳۸۲)؛ **استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک**، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
  - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶)، «دیدگاه‌های ایران در دریای خزر، آسیای میانه»، **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، شماره ۹۶ - ۹۵.
  - مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)؛ **ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی**، تهران: نشر نی.
  - مصفا، نسرین (۱۳۸۳)، **نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: وزارت خارجه.
  - نیمی‌ارفع، بهمن (۱۳۸۵)، **مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران: ضرورت برقراری نظام نوین امنیتی در منطقه و ملاحظاتی در این زمینه**، تهران: وزارت خارجه.
  - نقوی اصل، سید عطا (۱۳۷۹)، **ژئوپلیتیک جدید ایران؛ از قزاقستان تا گرجستان**، تهران: وزارت خارجه.